



فقه: بررسی هنر و زیبایی از دیدگاه فقهی با شیوه نوین اجتهادی

پدیدآورنده (ها): جناتی، محمد ابراهیم

علوم اجتماعی :: نشریه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی :: پاییز و زمستان ۱۳۷۶ - شماره ۱۰ و ۱۱ (ISC)

صفحات: از ۴۸ تا ۸۵

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/19926>

تاریخ دانلود: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- نقش قویلیای قآن در مناسبات ایران و چین در دوره ایلخانان
- تدوین هنجارهای حکومت اسلامی
- نقد تصوف در آثار صوفیان قبل و بعد از حمله مغول
- سیمای زنان در تاریخ جهانگشای جوینی
- از حقوق مدرن تا حقوق پست مدرن؛ تاملی در مبانی تحول نظام حقوقی
- بررسی تاثیر حکمرانی مغول ها بر وضعیت پوشاک در ایران
- پای پوش ایرانیان در نگاره های دوران ایلخانی، تیموری و صفوی
- بررسی تاریخی پوشاک زنان در دوره ایلخانان (۷۳۶-۶۵۴ ه.ق)
- مطالعه تطبیقی اجرای آیینی کتک و سماع مولویه از منظر تاریخی
- هجو و تعاریف آن
- پدیده هنری و معیار مواجهه فقهی
- نقش واسطه‌های تعارض والد- فرزند در ارتباط تمایزیافتگی خود با اضطراب اجتماعی

عناوین مشابه

- بررسی هنر از دیدگاه فقه در گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین ناصر نقویان؛ سرگردانی هنر در مرزهای حلال و حرام فقه
- بررسی مبانی فقهی احوال شخصیه اقلیت های دینی از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه
- بررسی مواد ۱۱۰۴ و ۱۱۷۸ قانون مدنی ایران در خصوص تربیت اولاد از دیدگاه فقه و حقوق با مطالعه تطبیقی شیوه ای نوین در بررسی احوال شاه شجاع کرمانی (بررسی احوال یک صوفی با تکیه بر میزان بسامد اطلاعات و مقایسه نحوه گزارش هر منبع از یک گزاره واحد)
- بررسی ارتباط کار آمدی مدیران هنرستانهای فنی حرفه ای و کاردانش با رهبری تحول گرا از دیدگاه هنر آموزان
- بررسی فیزیوپاتولوژی و درمان ایلئوس پس از جراحی از دیدگاه طب سنتی ایران و مقایسه با شواهد طب نوین: یک مطالعه مروری
- بررسی علل آناتومیک «آمنوره» از دیدگاه ابوعلی سینا و مقایسه آن با طب نوین
- هنر و زیبایی از نگاه مبانی فقه اجتهادی
- تحلیل و بررسی اجتماع اسباب از دیدگاه فقه و حقوق کیفری با تأکید بر نظر امام خمینی(س)
- بررسی ادله فقهی اصلاح محیط عام اجتماعی و احکام برآمده از آنها از دیدگاه فقه تربیتی

بررسی هنر و زیبایی از دیدگاه فقهی با شیوه نوین اجتهادی

آیه الله جناتی

جدیدی را می طلبند، این عوامل باعث شدند که فقه اجتهادی در برابر بسیاری از مسائل دقیق و پیچیده در ابعاد گوناگون قرار گیرد؛ از جمله آن مسائل، ابعاد هنری و مسائل نمایشی است.

همه می دانیم هنر پدیده ای است که همه مردم با آن سروکار دارند و به گونه ای تنگاتنگ با فرهنگ و روحیه و زندگی و اخلاق آنان ارتباط پیدا کرده است و بدون مبالغه و گزاف گویی می توان گفت در این زمان، یکی از لوازم زندگی همه انسانها به

پیش از ورود در اصل موضوع، مناسب است دو نکته را به عنوان مقدمه و به گونه گذرا و اشاره وار بیان کنیم:

نکته اول: در عصر کنونی که تمدن بشری در ابعاد گوناگون زندگی در حال پیشرفت است و جهانیان از حیث عقاید و فرهنگ و آداب با هم نزدیک شده اند و نیز تحوّل برخی از موضوعات از نظر ماهوی یا کیفی، و برخی دیگر از نظر ویژگیهای عارضی داخلی یا خارجی و پیدایش نیازهای جدید که پاسخ مناسب و حکم

شمار می‌رود. این فراگیری هنر در بین مردم می‌طلبد که پاسخ آنها مطابق موازین مکتبی هر چه زودتر ارائه گردد. این مهم فقط از راه شناخت دقیق مبانی فقهی اجتهادی از یک‌سو و مشخص شدن موضوع آن، از طریق کارشناسی و آشنایی همه جانبه اجتماعی روانی و فنی با آن از سوی دیگر امکان‌پذیر می‌شود.

نبودن پاسخ در برابر بسیاری از رویدادها

متأسفانه با این که زمینه بحث و بررسی برای پدیده هنر و مسائل آن در نظام جمهوری اسلامی فراهم شده است و نیاز به پاسخ فوری دارد، هنوز از سوی محققان و پژوهشگران و متخصصان فقهی و هنری، تحقیقی فراگیر درباره آن انجام نشده است. ما امروز می‌بینیم که نظام اسلامی وقتی می‌خواهد هنرهایی را به مرحله اجرا درآورد، با سؤالهای بدون پاسخ مواجه می‌شود و این گویای این است که عوامل یاد شده که در هنگام پاسخ نیاز به آنهاست، مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، وگرنه ما چنین پیامدی را شاهد نبودیم.

شرایطی که باید در مقام استنباط رعایت

شود

بر فقیهان آگاه نواندیش است که شرایط زیر را در مقام استنباط رعایت کنند:
اولاً، مبانی فقهی اجتهادی مسائل هنری و نمایشی را براساس پیش جهانی،

واقعتهای جامعه و به دور از عوامل ذهنی و خارجی و ستهای غلط اجتماعی و محیطی، در رده مسائل تحقیقی خود قرار دهند.

ثانیاً، به کارگیری اجتهاد در عناصر استنباطی با شیوه هفتم اجتهادی که شرح آن در بیان روشهای اصولی معتدل گذشت.

ثالثاً، مشخص کردن موضوعات هنری از طریق کارشناسی خود و یا افراد متخصص؛ زیرا در صورتی که موضوع مشخص نشود، نمی‌توان حکم آن را بیان کرد، چون نسبت حکم به موضوع همانند نسبت عرض به معروف است. پس موضوع‌شناسی باید پیش از حکم‌شناسی باشد.

در هر حال، آنچه تأسف را افزون می‌کند این است که اجتهاد توسط برخی از فقیهان در مبانی فقهی اجتهادی بعضی از موضوعات هنری و مسائل نمایشی در زمانهای پیشین (به دلیل سروکار نداشتن نوع مردم با آنها، یا به دلیل بیشتر وسیله قرار گرفتن هنرها در اشاعه فحشاء و منکرات و فساد)، به کار گرفته نشده، و اگر در بعضی از آنها به کار گرفته شده، براساس پیش جهانی و شرایط زمانی نبوده است. به علاوه، بیشتر موضوعات هنری مورد بررسی کارشناسانه قرار نگرفته، و یا شرایط زمانی، مکانی، عرفی و احوالی که باید در مقام استنباط حکم از ادله به آنها توجه شود، رعایت نشده است، یا اگر شرایط یاد شده مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ در برابر عوامل ذهنی یا

خارجی یا آرای پیشینیان که براساس شرایط زمانشان بوده، مصون از آسیب‌پذیری نبوده‌اند و حکم هر موضوعی مطابق نظر آنان یا براساس شیوه اصولی احتیاطی که بیش از ۱۲ قرن سابقه نداشت، بیان شده، و این شیوه در مواردی که دلیل خاص ندارد، با روح شریعت ناسازگار است، زیرا شریعت بر پایه آسانگیری و گذشت، استوار شده است.

تأسیس مرکزی در حوزه در ارتباط با مسائل

هنری

بسیار بجا و مناسب است که در حوزه علمیه، مرکزی ویژه فقهات و اجتهاد در زمینه مسائل هنری، برای پروراندن افراد متخصص تأسیس شود تا حوزه بتواند در برابر مسائل هنری که ویژگیهای آنها در بستر زمان متحول می‌شوند و نیاز به پاسخ دارند، پاسخهای مناسب را مطابق شرایط آنها در هر زمان براساس ادله شرعی داشته باشد.

نکته دوم: باید هر فقیهی توجه داشته باشد که ما امروز در مقطعی از زمان قرار گرفته‌ایم که نظام اسلامی برقرار است و مردم آگاه و روشن ضمیر جهان مایلند که احکام اسلامی و دستورات آن را براساس مبانی شرعی یعنی کتاب و سنت بشناسند و عمل نمایند، نه براساس ذوقها و سلیقه‌های اشخاص، یا بر پایه شیوه اصولی احتیاطی در مواردی که دارای نص خاصی نیست، و یا براساس سنتهای غلط اجتماعی و محیطی.

از این رو، من بر این باورم که اگر حقایق اسلامی و دستوره‌های آن، چه درباره هنر و چه درباره غیر آنها، مطابق شرایط زمان و براساس ادله شرعی بیان شوند، مردم آگاه از جان و دل آنها را می‌پذیرند. پس باید حقایق بخصوص درباره هنر که امروز در جامعه فراگیر است، بیان شود؛ حتی اگر چه برخی از مردم فاسد و بی بندوبار از بیان آنها سوءاستفاده کنند. ما نباید از بیان حقایق، تنها به دلیل سوءاستفاده افراد فاسد خودداری کنیم. پس کسانی که این توانایی را دارند باید برای بیان حقایق اسلامی سعی و کوشش بلیغ نمایند، اما کسانی که دارای چنین توانایی در مقام استنباط و بیان حقایق نیستند و یا توانایی دارند، ولی مصالح شخصی آنان مانع از بیان آنها می‌شود، نباید امر تبلیغ احکام را به دست گیرند، زیرا این امکان وجود دارد که برخی از مسائل به عنوان اسلام مطرح شود که باعث تفرط طابع سالم و موجب گمراهی آنان شود.

من نمونه‌هایی را در این زمینه دارم، ولی به جهاتی از ارائه آنها خودداری می‌کنم. بنابراین، بخشی از مسؤلیت این پیامدها بر عهده کسانی است که با نداشتن صلاحیت برای امر تبلیغ احکام، آن را در زمانهای پیشین تصدی کرده و احکام خلافی را به عنوان احکام اسلام بیان کرده‌اند، یا آن که دارای صلاحیت بوده‌اند، ولی براساس مصالح شخصی حقایق را آن گونه که بوده بیان نکرده‌اند، بلکه آنها را

وارونه و براساس مصالحشان بیان نموده‌اند.

شما خودداری کردند.

بیان بخشی از سخنرانی یکی از مسیحیان

در این جا مناسب است بخشی از سخنرانی یکی از مسیحیان را در دانشگاه بیرمنگام انگلیس (که از دیانت رفع ید کرده بود) یاد کنیم. این سخنرانی با اجازه از مسؤلان در جلسه دیالوگ و گفتمان اسلام و مسیحیت انجام پذیرفت. بنده به دلیل این که در هیأت علمی از ایران برای طرح مسأله‌ای در آن جا دعوت شده بودم، در آن جلسه حضور داشتم.

او می‌گفت در ژاپن مرسوم این است کسی که می‌خواهد ارتداد و بی‌دینی خود را اعلان کند، تصویری از حضرت مسیح را در حضور جمعی از مردم در زیر پای خود قرار می‌دهد و بر آن چندین بار لگد می‌کوبد. در این هنگام، گویا عکس لبخندی زده، با صدای بلند می‌گوید: لگدت را محکمتر بر من بکوب، تو حق داری. من از درد دلت آگاهم، از ناراحتی تو ناراحتم، از رنج تو رنج می‌برم. شما تقصیر نداری؛ تقصیر از متصدیان امر تبلیغ است، زیرا تو وظیفه داشتی برای آگاهی از حقایق دینی به عالمان مراجعه نمایی و مراجعه کردی، ولی حقایق را به تو نگفته‌اند، زیرا یا نادانان و آنهایی که از حقایق آگاهی نداشته‌اند، مقام تبلیغ را تصدی کرده بودند، یا آنانی که دانا بوده‌اند، ولی مصلحت دنیای خویش را در بیان حقایق نمی‌دیدند. و لذا از بیان آنها برای

طرح مسأله اصلی

اکنون به بحث و بررسی مسأله هنر از نگاه فقه اجتهادی با شیوه نوین براساس ادله می‌پردازیم. ما در دو بخش، بحثهای زیر را ارائه خواهیم کرد:
در بخش اول، این عناوین مطرح می‌شوند:

- ۱- تاریخچه هنر
- ۲- تعریف هنر و نقد آنها
- ۳- بیان نموده‌ها و ویژگیهای هنر
- ۴- برخورداری هنرها از وجه مشترک
- ۵- وصف هنر به کمال
- ۶- مصادیق هنر
- ۷- دادوستد معنوی هنر با زمینه‌های فرهنگی هنرمند
- ۸- هنر، وسیله‌ای برای بهسازی جامعه
- ۹- سوء استفاده از هنر
- ۱۰- لزوم به کارگیری هنر در مسیر تعالی و تکامل بشر
- ۱۱- هنر، زاده ماده و صورت
- ۱۲- جایگاه تازه هنر
- ۱۳- لزوم تحول دیده‌ها نسبت به هنر و هنرمند
- ۱۴- لزوم پرهیز از آزرده خاطر هنرمندان
- ۱۵- وجوب رعایت موازین اسلامی در به کارگیری هنر
- ۱۶- هنرمند از نظر جنسیت، مرزی

ندارد.

۱۷- هنرمند چه کسی است؟

۱۸- شرایط هنرمند مطلوب

۱۹- دو مسؤلیت برای هنرمند

۲۰- دیدگاه پیشوایان دینی در مورد

هنرمندان

۲۱- فراتر بودن هنر از یک وسیله

۲۲- حفظ مکتب اسلام به وسیله مقوله

هنر

۲۳- جایگاه شاعران و خوانندگان در

نزد رسول خدا و امامان علیهم السلام.

۱- تاریخچه هنر

هنر به قضاوت تاریخ از اوایل پیدایش انسان با وی همراه بوده است. از وقتی که انسان در جهان هستی پدیدار شده و با به عرصه وجود نهاد، هیچ گاه هنر از انسان و انسان از هنر جدا نبوده است. باستان‌شناسان بر این باورند که انسانهای اولیه، آثار هنری خود را در انتهای غارها و در اماکن خلوت و به دور از دیدگان مردم به وجود آورده، نگهداری می‌کردند.

هنر، خلاقیت و ابتکار، پدیده‌ای جهانی و بشری است که در همه ابعاد زندگی او در طول اعصار و در همه مناطق در میان همه ملت‌ها و امتهای بوده و خواهد بود، و همه در تحسین آن شرکت داشته و دارند. همان‌گونه که نمی‌توان ویژگی شعور و درک را در انسان‌ها در بستر زمان نادیده گرفت، از هنر آفرینی و خلاقیت و ابتکار و ابداع نیز به

عنوان نماد بشری و زندگی اجتماعی آنان نمی‌توان چشم پوشید. هنر به ملت و جغرافیا و مرز خاصی محدود نمی‌شود و پیش از آن که شرقی و غربی یا شمالی و جنوبی بودن آن مطرح شود، جهانی بودن آن مطرح بوده و خواهد بود. تنها چیزی که در بین می‌باشد این است که وی زبانی دارد و به وسیله آن می‌تواند مشخص کند که به کدام قطب و مرز و بوم و تفکر و اندیشه نظر دارد. پس هنر، زمانی از معنای جهانی بودن برخوردار می‌شود که از مرزهای جغرافیایی خویش بیرون رفته، حرفی برای همه جهانیان داشته باشد.

در هر حال، انسان برای انتقال یافته‌ها و آزمایشها و اصولاً ذهنیات خویش به هموعان خود ناچار است که از وسایل و ابزارهایی استفاده کند. یکی از ابزارهای مهم برای تحقق بخشیدن به این امر، هنر است. بدین سان ذهن خلاق و کاوشگر انسان پس از تلاشها و کوششهای مستمر علمی و عملی، سبکها، و شیوه‌های هنری گوناگونی را پدید آورده است، و آنها بتدریج تکامل و گسترش یافته و از جایگاهی که سزاوارشان بود، برخوردار گشته‌اند. تا آن جا که هنر در جوامع، نشانگر میزان رشد و تمدن جامعه گردید و بدین جهت نیاز به بهره‌برداری از آن، دامنه وسیعتری یافت و در بین جوامع از اهمیتی فوق‌العاده برخوردار شد.

در عصر کنونی، آثار هنری هر ملتی همانند شعر، نقاشی، موسیقی، خوشنویسی،

نگارگری، گرافیک، سینما و... نشاندهنده میزان رشد و چگونگی فرهنگ و تمدن آن ملت به شمار می‌رود. نبوغ هنری از هر نوع که باشد، نیرویی است که انسان هم می‌تواند آن را به سود ملت خویش در بُعد مادی و معنوی به کار گیرد، و هم می‌تواند آن را وسیله ضرر و ویرانگری و فساد آن قرار دهد. از این روست که این پدیده مورد توجه همه ملل جهان قرار گرفته است و در تنوع بخشیدن آن سعی بلیغ مبذول داشته و می‌دارند، زیرا با آن می‌توان فرهنگ و تمدن را حفظ کرد و به آن تکامل و گسترش بخشید، و نیز می‌توان آن را زبان گویای مکتب قرار داد، تا هدف و مقصد از آن را به دیگران رساند. پس این گونه نیست که هر هنری از ناحیه شرع مقدس مورد منع و نکوهش، یا مورد تأیید و ستایش باشد، بلکه هنرهایی که وسیله صلاح و اصلاح باشند از ناحیه شرع مورد تأیید می‌باشند و هنرهایی که وسیله فساد و افساد قرار گیرند، مورد منع شرع قرار دارند.

۲- تعریف هنر و نقد آنها

درباره تعریف هنر دو بینش و اعتقاد کلی وجود دارد:

الف. بینش اول بر این باور است که هنر دارای تعریف نیست، زیرا خود خویش را بسنده است، و بدین جهت خود، غایت خویش است، بدین معنا برای وی غایتی جز خود آن نیست.

نقد بینش اول

این بینش و نظر بدین‌گونه قابل نقد است: تعریف براساس قواعد فلسفی یا به اجزای ماهیت شیء است (جنس و فصل) و یا به علل وجودی آن (علت فاعلی، مادی، صوری و غایی). در صورتی یک شیء برتر از تعریف است که به تمام معنا بسیط باشد و دارای اجزای ماهوی و هیچ‌گونه غایتی نباشد و این منحصر به ذات اقدس حق تعالی است، زیرا کنه وی قابل شناسایی و تعریف نیست. اگر شیئی دارای اجزای ماهوی و غایت شد، هیچ‌گاه نمی‌توان تعریف را برای آن انکار کرد. از این رو، هنر دارای تعریف است، زیرا هم علت وجودی دارد که همان پدیدارکننده آن است و هم علت غایی دارد که همان کمالاتی است که از آن توقع داریم. علت مادی آن، همان عناصری است که ماده خام هنری به حساب می‌آید و علت صوری آن، همان چگونگی و تنظیم و ترتیب و ساختاری است که در یک اثر هنری باید باشد. بنابراین، هنر دارای تعریف است. البته از دیدگاه کسی که هنر را برای هنر می‌خواهد، هنر دارای تعریفی از راه علت غایی نیست، اما از راه علل دیگر، قابل تعریف است. به سخن دیگر، از دیدگاه وی هنر علت غایی ندارد، نه آن که دارای علت فاعلی و مادی و صوری نباشد.

ب. بینش دوم بر این باور است که هنر دارای تعریف است و اگر چه به ظاهر، تعریف آن کار بسیار آسانی به نظر می‌آید،

ولی از نظر واقع، کاری بسیار دشوار است، زیرا هنر یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم و پدیده‌های زندگی انسان است و این پیچیدگی را می‌توان از راه مقایسه آن با علوم دیگر دریافت. هر علمی دارای مباحث مشخصی، از قبیل: موضوع، عوارض، زمان پیدایش، کاربرد، فایده و... می‌باشد، ولی هنر علاوه بر مباحث یاد شده، ویژگی دیگری دارد که آن را پیچیده می‌سازد، و آن عبارت از ماهیت احساسی و یا جوششی آن است و به همین دلیل نیز دور از دسترس قرار دارد، زیرا درباره هنر گفته‌اند که دارای دو رکن است: یکی جوشش و دیگری پوشش.

توضیح مدعا

توضیح این که سایر صناعات و علوم از راه مقولات فکری قابلیت برای شرح و ایضاح دارند، اما هنر چون تنها مقوله فکری نیست، بلکه از مقوله احساسی نیز فراهم شده، از این رو، شناسایی آن دشوار است و جز از راه غوطه‌ور شدن در عمق احساس، میسر نمی‌باشد.

در هر حال با این وصف، برخی از هنروران و هنرشناسان تعریفهای گوناگونی را که منبعث از ساختار جامعه و یا جهان‌بینی است، درباره هنر ارائه داده‌اند که شایسته است بعضی از آنها را در این جا ارائه دهیم:

الف) هنر، تلاش و کوشش برای پدید آوردن زیبایی است و این وقتی است که انسان، احساساتی را که خود آزمایش کرده

است به گونه زیبا، جالب و جذاب به دیگران انتقال دهد.

ب) هنر، تلاش و کوششی است که انسان برای پدید آوردن گونه‌های لذتبخش به عمل می‌آورد.

ج) هنر، کوششی است از انسان برای تصویر تأثیرات ناشی از حقایق هستی که در حس او ایجاد می‌شود؛ تصویری زنده و مؤثر.

د) هنر، تنها زاینده دست نمی‌باشد تا بتوان آن را بیان کرد، بلکه اصل آن از اعماق وجود انسان است.

ه) هنر، نردبان اضطراری در آسمان روح می‌باشد و لذا زبان از بیان و وصف آن، عاجز است.

و) هنر، دهان‌گشایی روح است، همان‌گونه که لبها به اغراض گوناگون گشوده می‌شود؛ گاه به مدح و ستایش و گاه به دشنام، گاه به لبخند و گاه به آه و خمیازه، گاه به نیایش و...

ز) هنر، کاری است که معنی و ارزش و حتی واقعیهایی را که در اشیا نهفته است، می‌نمایاند و گویای آنهاست.

ح) هنر، عملی است منبعث از شناخت و آگاهی کامل از امری که ثمره آن زیبایی و جمال است.

ط) هنر، مجموعه‌ای از علامتها و رمزهاست که زیبایی خاصی را می‌نمایاند.

ی) هنر، کاری ظریف، دقیق و زیباست که از روح پاک و پراحساس و لطیف

سرچشمه می‌گیرد.

۴- برخورداری هنرها از وجه مشترک

اگر انسان به انواع و اقسام هنرها از شعر، موسیقی، نقاشی، خط زیبا، و معماری گرفته تا تئاتر، هنرهای تجسمی و... نظر کند، درمی‌یابد که همه آنها در عین این که از یکدیگر متمایز و متفاوتند، ولی با این وصف، همه آنها جلوه‌های همگون و جوشیده از ژرفای اندیشه‌اند. پس همه دارای یک وجه مشترک و قدر جامعی می‌باشند که آنها را با یکدیگر مرتبط ساخته است و گویی امر واحدی هستند که به نام هنر خوانده می‌شوند و در حقیقت انواعی که در تحت یک جنس‌اند. به تعبیر دیگر، اصنافی که تحت یک نوع قرار دارند و آن یک نوع همان‌طور که در تعریف هنر اشاره شد، عبارت از گوه‌ری معنوی است که فقط روح آزاده بشر، قدرت درک آن را دارد، بی آن که بتواند آن را به طور خالص وصف کند.

۵- وصف هنر به کمال

بعضی بر این باورند که هنر باید به کمال وصف شود و این وصف، آنچه را که در لغت فارسی برای هنر ذکر شد، دربرمی‌گیرد. در لغت فارسی از آن به علم، معرفت، کمال، فضیلت، کیاست و فراست یاد شده است. در هر حال، فعل انسان اگر با واقعیت جهان هستی مطابقت داشته باشد، بدون تردید کمال و فضیلت به شمار می‌آید، و چون کار هنری هنرمند دارای این ویژگی

نقد تعریفهای یاد شده

هیچ یک از این تعریفها را نمی‌توان تعریف منطقی، یعنی جامع و مانع به حساب آورد؛ به عنوان نمونه، از زیبایی که سؤال می‌شود، گله‌ها را ارائه می‌دهند و این، از مصادیق زیبایی است نه خود زیبایی.

در هر حال، آنچه می‌توان گفت این است: هنر کیفیتی معنوی است که می‌توان از راه آثار و خواصش آن را شناساند، نه از راه ماهیت واقعی آن.

به سخن دیگر، گوهر هنر، یک حقیقت معنوی است که روح بشر آن را به طور غیراکتسابی درک می‌کند، ولی نمی‌تواند برای آن توضیحی ارائه دهد، بلکه توضیح آن، به ویژگیها و نمودهایی است که به صورت آثار و خواص و کیفیت و کمیت ظاهری، آشکار می‌شود.

۳- بیان نمودها و ویژگیهای هنر

در مورد نمودها و ویژگیهای هنر می‌توان امور زیر را بیان کرد:

هنر، ابداع، خلاقیت و ابتکار است.
هنر، لطیف، ظریف، دقیق و موزون است.

هنر، روح‌افزا، روح‌پرور و تجلی روح آدمی است.

هنر، کار دل است، پیش از آن که کار مغز آدمی باشد.

است، کمال و فضیلت بر آن اطلاق می‌شود. قدا هنر را به مفهومی در مقابل عیب و به معنای کمال و فضیلت اعتبار کرده‌اند. از دیدگاه نظامی نیز هنر به دوری از هر عیب، وصف شده است:

در همه چیز هنر و عیب هست

عیب مبین تا هنر آری به دست همه آنانی که گفته‌اند: عیب مبین تا هنری آری به دست، هنر را به مفهومی در مقابل عیب اعتبار کرده‌اند.

بعضی بر این باورند که وصف هنر به دست خود هنرمند است، زیرا وی پدیدارکننده آن می‌باشد.

۶- مصادیق هنر

مصادیق هنر عبارتند از: موسیقی (خوانندگی، نوازندگی)، شعر، نویسندگی، نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری، تئاتر، سینما، خوشنویسی، عکاسی، کارهای دستی ظریف، گرافیک و...

۷- داد و ستد معنوی هنر با زمینه‌های فرهنگی هنرمند

عوامل و عناصر زمینه‌های فرهنگی که در هنرمند مؤثر است، عبارتند از:

اول: با بررسی و مقایسه بین آثار هنرمندان، می‌توان ویژگی هنر را آشکار کرد.

دوم: تفاوت جهان‌بینی هنرمندان را با بررسی آثار آنها می‌توان معلوم کرد؛ به عنوان نمونه با بررسی آثار رباعیات خیام و آثار

مولانا می‌توان به گونه کامل تفاوت جهان‌بینی این دو شاعر بزرگ را درک کرد.

سوم: با بررسی شرایط محیط هنرمند از نظر فرهنگی، علمی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی در طول تاریخ، نقش آنها در شکل‌گیری آثار وی روشن می‌شود.

چهارم: شرایط جغرافیایی نیز در شکل بخشیدن به هنر دارای تأثیر است.

پنجم: پشتوانه‌های فرهنگی که یک هنرمند به آن تکیه می‌کند؛ مثلاً با بررسی آثار حافظ، معلوم می‌شود که وی چگونه از پشتوانه‌های فرهنگی شاعران بزرگ و نامی، همانند مولانا، خواجه و دیگران برای غنی ساختن آثار خود بهره گرفته است.

۸- هنر، وسیله‌ای برای بهسازی جامعه

انسان در بستر زمان همواره با هنر سروکار داشته است؛ نه تنها از نگاه خوشگذرانیه‌ها، رواج فرهنگ مبتذل و بی‌بندوباری، بلکه از نگاه آموزشها و ارزشهای معنوی نیز به آن نگریسته است. آنچه باعث اهمیت این عنصر جالب و جاذب و گیرا می‌شود، همان اثر مهمی است که از آن به وجود می‌آید و می‌تواند تحول را در جامعه به وجود آورد. از این‌رو، عنصر هنر همانند بعضی از عناصر مهم جهان هستی از ارزشهای خاصی در نزد مردم آگاه برخوردار گردید و آن را از سرمایه‌های سازنده در ابعاد گوناگون زندگی به شمار آوردند که می‌تواند در زمینه‌های مختلف

زندگی برای پیشرفت بشر مهمترین نقش را داشته باشد.

امکان بهره‌گیری از عنصر هنر

در هر حال، این عنصر مهم به عنوان یک نیروی محاسبه شده می‌تواند به سود بشر یا به ضرر آن تمام شود. در صورتی که برای نمودار ساختن راههای صلاح و اصلاح و زندگی سالم و آرام و بهسازی جامعه به کار گرفته شود، در نظر همه عقلا و اندیشمندان و دارندگان مشرب کلامی، فلسفی، عرفانی و... مورد مدح و ستایش خواهد بود و به آن بیش از حد اهمیت داده و می‌دهند، ولی در صورتی که برای تجسم ایده‌ها و راههای غیرانسانی، فساد و افساد و انحراف فرد و جامعه به کار گرفته شود، در نظر آنان مورد مذمت و نکوهش قرار می‌گیرد.

بدین‌سان هنر، ابزاری است عمومی و جهانی برای بهسازی جامعه و از این نظر همواره مورد توجه فقه‌اجتهادی بوده و هست.

هنر بنابر نظر مشهور، وسیله است نه هدف

بنابر آنچه بیان شد، هنر براساس نظر مشهور، نمی‌تواند به خودی خود هدف باشد، یا وسیله‌ای برای فساد جامعه قرار گیرد. هنر از هر نوع که باشد، وسیله و ابزار است. هنرمند اگر چه به هنر خویش خرسند است، لیکن باید بداند که در عین حال وسیله است و نباید آن را ابزاری برای فساد

و انحراف فرد یا جامعه قرار دهد. پس باید برای تبیین حقایق و واقعیات دینی و مذهبی، اخلاقی و اجتماعی و سیاسی از زبان هنر، بویژه هنر نمایشی، استفاده کرد.

نگارنده بر این باور است که مقوله هنر فراتر از یک وسیله است که شرح آن در زیر عنوان شرایط هنرمند مطلوب یاد خواهد شد.

در هر حال، ما هر چیزی را که از مصادیق فن و هنر در بستر زمان به حساب آید و وسیله حرام و فساد قرار نگیرد، عمل آن را حرام نمی‌دانیم، حتی اگر در اصل تأسیس و اختراع، وسیله‌ای برای فساد و حرام بوده باشد.

بیان نمونه

بجاست نمونه‌ای در این باره ارائه شود. در زمانهای پیشین، مجسمه‌سازی حرام بود، زیرا آن را می‌ساختند و در مکانی خاص که موسوم به محله هیاکل بود، قرار می‌دادند و از آن طلب یاری می‌کردند. کم‌کم این کار بالا گرفت و به شکل بت‌های معروف درآمد و آن را در مقام عبادت، شریک خدا قرار داده، می‌پرستیدند. این کار در آن زمان جز فساد و انحراف چیز دیگری نبود و لذا حکم به تحریم آن شد.

اما امروز، در جمهوری اسلامی ایران که مجسمه‌سازی به عنوان یک فن و هنر گرانقدر درآمد و هیچ‌گونه انگیزه ناپسند در آن نیست، به نظر ما اشکالی ندارد. پس

فقه اجتهادی قائل شد، بدون این که نیاز در به کارگیری قانون تحوّل اجتهاد با تحوّل زمان و رویدادهای آن، برای اثبات حلال بودن آن داشته باشیم.

هنرهای دیگر از قبیل تئاتر، سینما، و هر کار نمایشی دیگر در صورتی که باعث فساد و اشاعه فحشا و رواج فرهنگ مبتذل و بی بندوباری شود، مورد نکوهش است؛ اما اگر در راه صلاح و اشاعه فرهنگ معقول قرار گیرند، مانعی ندارد.

اسلام هیچ گاه با فیلمها چه سینمایی و چه نمایشهای تلویزیونی و امثال آنها که باعث آموزندگی و وسیله تبلیغ و نشر ارزشهای اخلاقی و آموزشهای عمومی باشند، مخالف نبوده و نیست؛ تنها با هنرهایی مخالف است که سبب ترویج فساد و بی بندوباری و وسیله تخریب خانواده و نابودی ارزشهای انسانی و اسلامی باشند.

۹- سوء استفاده از هنر

با توجه به این که هنر نباید هدف باشد و یا وسیله فساد قرار گیرد، باعث تأسف است که عده‌ای هنر را در طول تاریخ بشری بویژه در اواخر ایام امویان و زمان عباسیان و نیز در این عصر در غرب و شرق، وسیله‌ای برای دستیابی به مطامع نفسانی خویش قرار داده‌اند و همواره سعی کرده‌اند تا به واسطه آن بر بسیاری از امور زشت و ناپسند، پوشش زیبا ببوشانند. گروهی هنر را در خدمت نابودی

اختلاف در نوع استفاده از آن و تحوّل ویژگی آن در طول زمان، باعث تحوّل و تغییر حکم آن شده است.

دلالت بعضی از اخبار بر مباح بودن هنر مجسمه‌سازی

علاوه بر قانون تحوّل اجتهاد، درباره حلال بودن هنر مجسمه‌سازی می‌توانیم به برخی از اخبار و روایات تمسک جوئیم، زیرا از بعضی اخبار استفاده می‌شود که صنعتی حرام است که ممخّض برای فساد باشد و طبعاً تعلیم و تعلم چنین صنعتی و گرفتن پاداش در برابر آن نیز حرام است؛ اما اگر ممخّض برای فساد نباشد، بلکه بسته به نوع استفاده، گاهی حلال و وسیله صلاح و گاهی حرام و وسیله فساد باشد، گاهی با آن کمک به حق و گاهی کمک به باطل می‌شود، (مانند اسلحه، کارد و مانند اینها از آلاتی که در جوه فساد و صلاح و وسیله بودن بر هر یک از آنها قرار می‌گیرد) مانعی از آن صنعت و نیز تعلیم و تعلم و گرفتن پاداش در برابر آن نیست.

امروز در صنعت مجسمه‌سازی در جمهوری اسلامی ایران که امکانات صلاح برای مسلمانان فراهم شده است، هیچ گاه این صنعت وسیله برای باطل و فساد که در زمانهای پیشین بود، قرار نمی‌گیرد، بلکه فقط وسیله‌ای است که با آن هنر نمایانده می‌شود و لااقل ممخّض در فساد نیست. پس می‌توان به مباح بودن آن از طریق منابع

ارزشهای معنوی و اصیلترین تجلیات روحی انسان به کار گرفتند.

پیش از پیدایش نظام اسلامی در ایران، سینماها را محل نمایش مبتذلترین فیلمها قرار دادند و تلویزیون را که مهمترین وسیله برای آموزش خانواده‌هاست، به جای وسیله قرار دادن جهت تبلیغ و نشر ارزشهای اخلاقی و آموزشهای عمومی، به کانون ترویج فساد و وسیله تخریب بنیان خانواده‌ها تبدیل نمودند.

البته این وضعیت در همه کشورهای جهان به استثناء ایران هنوز با شدت بیشتر ادامه دارد و همین امر موجب شد که افراد متدین علیه هنر موضعگیری شدید داشته باشند، بلکه از سوی همه مردم مسلمان ابراز تنفر از هنر و هنرمندان می‌شد. همچنین این باعث شد که فقیهان بر حرمت پاره‌ای از هنرها همچون موسیقی، مجسمه‌سازی، تئاتر، فیلم و... فتوا صادر کنند.

ولی این حرمت برای آنها براساس قراین تاریخی، معلول شرایط خاص جامعه آن روز بوده است، وگرنه دارای حرمت ذاتی و فی‌نفسه نمی‌باشند. این مدعا با بررسی زمان صدور روایات و اخبار و بازنگری مجدد و دقیق متون فقه اجتهادی درباره موضوعات مختلف هنری ثابت می‌شود.

پس در صورتی که بررسی یاد شده انجام شود، معلوم خواهد شد، هنرهایی را که فقه‌های گذشته آنها را حرام دانسته‌اند، به

سبب ویژگیهایی بوده که به انحطاط اخلاقی و مفاسد اجتماعی می‌انجامیده است.

اگر نظری به اوضاع و شرایط اجتماعی و اخلاقی پیش از انقلاب بیفکنیم، بروشنی درخواهیم یافت که قالبهای هنری و ارائه آنها جز اشاعه مفاسد اخلاقی و اجتماعی را در پی نداشتند است، اما امروز که خصوصیات و شرایط آنها متحول شده و از راه قالبهای هنری، بهترین راهنماییها در ابعاد گوناگون زندگی می‌شود و برای تبلیغ و ارزشهای اخلاقی و آموزشهای عمومی به کار گرفته می‌شوند، طبعاً حکم حرمت آنها به حکم حلال و مباح براساس ادله فقهی اجتهادی از راه اجتهاد متحول می‌شود و در نتیجه معلوم خواهد شد فقهی در نظام اسلامی، چیزهایی را که در زمانهای پیشین حرام بوده، حلال ندانسته است.

رسالت صداوسیما در نظام اسلامی

امروز با توجه به این که نظام ما اسلامی است و بزرگترین رسالت آن، اشاعه فرهنگ اسلامی است، صدا و سیما باید ارائه دهنده دستورات اسلامی در ابعاد گوناگون زندگی باشد و اینها بهترین وسیله برای تبلیغ دستورات الهی می‌باشند و نقش آنها در امر تعلیم و تربیت بیش از نقش خانواده و مدرسه و دانشگاه است و این مطلبی است که همه آن را به چشم می‌بینیم.

بنابراین، باید بیشترین استفاده را از راه اجرای برنامه‌های هنری مفید و سازنده برای

و تکامل معنوی و مادی خود استفاده کنند، نه در راه انحطاط و تنزل و انحراف و فرومایگی. از این رو، باید آن را هر چه کاملتر انجام داد.

۱۱- هنر، زاده ماده و صورت

هنر، زاده اتحاد و همدستی تنگاتنگ ماده و صورت است. هر اندازه این همگامی و ارتباط بیشتر و پیروی ماده از صورت که به سبب این اتحاد است پرمایه تر باشد، هنر کاملتر است و بدین جهت بعضی از هنرها که جنبه معنویشان زیاد است، از هنرهای دیگر به کمال نزدیکتر هستند.

زیباییهای طبیعی و غریزی که از آن جمله هنر و الحان خوش همراه با موسیقی را می توان نام برد، بخشی از همان ابزارها و وسائل است که مانند بسیاری از مظاهر هستی می تواند مورد استفاده درست و مفید و سازنده، یا مورد استفاده نادرست و انحرافی قرار گیرد و این انسان است که با راهنمایی وحی آسمانی و هدایت باطنی عقل، می باید این زیباییها و هنرها را در راه کمال انسانی خویش به خدمت گیرد.

انسان به وسیله عقل سلیم (در مستقلات عقلیه) و در مواردی به وسیله شریعت (در غیر مستقلات عقلیه) براحتمی می تواند حقیقت یاد شده را تمیز دهد. البته در برخی موارد، حکمتها و علتها و تأثیرهای واقعی از دسترس اندیشه و علوم بشری خارج است و انسان به ظاهر، موضوعی را منشأ کمال و

تقویت فرهنگ اسلامی در آنها بنماییم، زیرا مقوله هنر دارای تأثیر بسزایی در پیشبرد اهداف است؛ حال چه آن که هدف صحیح و مفیدی باشد و چه هدفی باطل و مخرب. بدین جهت، سلاطین و اشراف در طول تاریخ به پدیده هنر عنایت خاصی داشته و برای آن اهمیت ویژه ای قایل بوده اند، زیرا از راه این عنصر جذاب و فراگیر می توانستند در افکار و اندیشه های انسانها به گونه دلخواه، نفوذ کنند و از این راه به اهداف خود نایل شوند.

امروز می بینیم استکبار جهانی با تلقی خاصی که از این عنصر دارد، به شکل گسترده به گونه ای که با اهدافش تناسب داشته باشد، آن را در زمینه های مختلف به کار می گیرد و بی اندازه به آن اهمیت می دهد، و امروز بر این باور است که بهترین وسیله برای ضربه زدن به اسلام و ارزشهای معنوی و آرمانهای مسلمانان، پخش هنرهای نمایشی مبتذل و فسادانگیز از طریق ماهواره هاست.

۱۰- لزوم به کارگیری هنر در مسیر تعالی و

تکامل بشر

خداوند، انسان را برای رسیدن به کمال آفریده است و همه مظاهر جهانی را به وسیله تکامل و در خدمت او قرار داده است. پس همه هنرها و زیباییها و جلوه های جهان هستی، در حقیقت وسائل و ابزارهایی هستند که انسانها از آنها باید در مسیر تعالی

خوبی و پیشرفت می‌شناسد، در حالی که شریعت و وحی آسمانی براساس واقع‌نگری، آن را عامل عقب‌ماندگی و بدی و انحطاط معرفی می‌کند. پس هنرها و سروده‌ها و شعرها و آهنگها باید به گونه‌ای باشند که بتوانند احساسهای درونی پسنندیده و سازندهٔ انسان (مانند امید، ایمان، رحم، محبت، عطوفت، کمک به محرومان و مستضعفان، مقاومت، ایثار و جز اینها را) به تصویر کشند و به آنها تجسم بخشند، تا آثار خوبی برای فرد و جامعه داشته باشند. هنرمند باید کوشش نماید در این که سروده‌ها و شعرهایی آموزنده و مفید برای فرد و جامعه ارائه دهد. بنابراین، فطرت اصیل و عقل سلیم و پیام شریعت می‌طلبند که هنرمندان و زیبایی‌پردازان و نیکوسرایان و خوش‌خوانان این وسائل و ابزارها را در خدمت رشد و تکامل روح و فکر و اندیشه و فرهنگ و معنویت جامعه و فرد به کار گیرند و زیبایی را وسیلهٔ رساندن پیامهای ارزشمند اخلاقی، عرفانی و انسانی به ژرفای روح بشر تلقی کنند، نه وسیلهٔ فساد و گمراهی و انحراف و گذراندن عمر به بیهودگی و بطلان و یا زشتی و پلیدی و نکبت.

هنری که دارای پیام‌سازندگی نباشد

هنرها مانند آواز پسنندیده، موسیقی، نقش زیبا، خط خوش و هر زیبایی دیگر، اگر از پیام و سازندگی خالی باشند، خود

منشأ بطلت و بیهودگی و لهو و لعب و در نهایت انحراف و فرسودگی روح فرد و جامعه می‌باشند و از این‌رو، یکی از ابزارهای استعمار و استثمار ملت‌ها هستند. همان‌گونه که گفتیم، هدف اصلی در نظام آفرینش، کمال انسان است و این کمال از طریق پیام، به گوش جان انسانها می‌رسد. این پیامها نباید تحت الشعاع آهنگها، آوازاها، وزنها و ابزارها قرار گیرند، زیرا اینها هدف و مقصود اصلی نمی‌باشند، بلکه هدف و مقصود اصلی، مضامین پسنندیده و آموزنده و سازنده است. در غیر این صورت، با هدف اصلی منافات پیدامی‌کنند.

شرایط هنر از دیدگاه اسلام

اسلام با هنر از هر نوع که باشد، نه تنها مخالف نیست، بلکه آن را تأیید هم می‌کند. البته در صورتی که دارای شرایط زیر باشد:

- ۱- باعث اتلاف وقت و هدر دادن عمر نشود.
- ۲- موجب فساد و انحراف نگردد.
- ۳- باعث تهییج شهوت و غلبه هوای نفس نباشد.
- ۴- انسان را از یاد خداوند غافل نکند.
- ۵- موجب اعانت به ظلم و ظالم نباشد.
- ۶- موجب آزار دیگران نباشد.

۱۲- جایگاه تازه هنر

بسی مایهٔ خوشوقتی است که تمام مقوله‌های هنری، جایگاه تازه و نوینی را در

این زمان توسط هنرمندان متعهد پیدا کرده و روند عقلایی شدن همه را در برگرفته است. امروز دیگر هنرها محدود به لهو و کارهای حرام و ناپسند نمی‌شوند؛ مثلاً موسیقی فقط در مجالس بزم و میگساری و رقص زنان به کار گرفته نمی‌شود، بلکه موارد استفاده معقول و مورد پسند یافته‌اند. امروز از هنرها به عنوان ابزار و وسائلی برای ارائه امور مفید استفاده می‌شود.

گامهایی در همگام کردن هنر با موازین

اسلامی

هنرمندان بعد از پدیدار شدن حکومت اسلامی، گامهایی در همگام کردن هنر با موازین اسلامی برداشتند و به منظور حفظ موازین اسلامی و اعتلای فرهنگ آن و زمینه‌سازی برای تحول گسترده، سعی و تلاش بسیاری مبذول داشته، تحول عظیمی در همه انواع آن، همانند: فیلم‌سازی، نقاشی، شعر، خوانندگی، نویسندگی و بویژه در موسیقی غنایی پدید آوردند و کارهای هنری خود را وسیله استفاده صحیح و سازنده قرار دادند.

در واقع، آنان به گونه‌ای کامل با زحمتهای فراوان محتواها و مضامین هنرهای نمایشی فاسد و بدآموز پیشین را به محتواهای مفید و سازنده متحول کرده‌اند. از این‌رو، در زمان گذشته کسی که نام فیلمها چه سینمایی و چه نمایشهای تلویزیونی را می‌شنید، به ذهنش مرکز فساد و فحشا و

ضد ارزشهای انسانی و رواج فرهنگ مبتذل متبادر می‌شد و همچنین از واژه تئاتر به ذهنش چیزی که بهره فساد از آن برده می‌شد تبادر پیدا می‌کرد، ولی امروز از شنیدن آن واژه‌ها چنین تبادرهایی وجود ندارد.

۱۳ - لزوم تحول دیدها نسبت به هنر و

هنرمند

در نتیجه تحولی که هنرمندان در محتواهای هنری پدید آوردند، باید دیدها و نظرهای مردم نسبت به هنر و هنرمند نیز متحول شود، زیرا تولیدات هنری آنها همگام با موازین اسلامی و آرمانهای انقلاب گردیده است و بسیاری از مفاهیم عالیة اسلامی را در جامعه اشاعه داده‌اند. بدین‌سان دیده می‌شود که هنرمندان با تکیه بر احساسات مردم و عواطف و منجبتهای آنها هنرهای متنوع و گوناگون خود را در راه خدمت به جامعه و بیداری مردم به کار می‌گیرند، تا جایی که یک نمایشگر ماهر و کاملاً آگاه، یا یک شاعر، با به تصویر کشیدن صحنه‌ای مظلومانه چنان با هنر و با کلمات در بیدار کردن مردم و تحریک عواطف آنها و ایجاد نفرت و انزجار بر ظالمان و ستمگران مؤثر است که آنها بی‌اختیار در برابر ظلم و ظالمان قیام می‌کنند و ملت به سوی عدالتخواهی رهنمون می‌شوند و در این راستا به پیش می‌روند.

هنر و رعایت اصول انسانی

هنر از نگاه اهل معرفت بدون رعایت اصول اخلاقی و انسانی، معنای درستی پیدا نمی‌کند، بلکه هنر زمانی شکل می‌گیرد و دارای معنای صحیح می‌شود که انسان‌ساز و تفکر برانگیز باشد.

یک هنرمند باید در جامعه و در ارتباط با مردم، به معیارهای انسانی و اخلاقی پایبند باشد، زیرا اخلاق او تأثیری فراوان در مردم دارد. از این رو، باید بیشتر مراقب خود باشد، تا مردم را به خطا نکشاند. اصلاً تقدس هنر منوط به این است که اساسش اخلاق و اصول انسانیت باشد. پس باید از طریق مناسب مورد تشویق قرار گیرند تا در اثر آن، هر چه بیشتر کارهای هنری خود را دقیقتر و مفیدتر انجام دهند.

من بارها در مصاحبه‌ها و مقالات گفته‌ام که هنرمندان متعهد و پایبند به اصول اخلاقی زینت‌بخش جامعه بوده و هستند. جامعه‌ای که از وجود هنرمند محروم است، زینت ندارد، چون هنر و فن، زینت فرد و جامعه است. رهبر معظم انقلاب برای هنرمندان متعهد اهمیت ویژه‌ای قائلند و در این باره فرمودند:

اهل هنر از موهبتی خاص برخوردارند که انسانهای معمولی از آن محرومند.

۱۴- لزوم پرهیز از آزردهن خاطر هنرمندان در شرایط کنونی باید از آزردهن خاطر هنرمندان پرهیز شود، زیرا این امر از سویی

عناصر مفید و سازنده را دلسرد و احیاناً طرد می‌کند و از سوی دیگر موجب غلبه جمودگرایی، تنگ‌نظری، سطحی‌نگری و تقدس غیرواقعی بر امور فرهنگی و اجتماعی می‌شود، که برای جامعه خسارت جبران‌ناپذیری را به دنبال خواهد داشت. از این رو، به دو نکته باید عمل کرد:

اولاً، از کارشناسان و صاحب‌نظران متعهد در تمام زمینه‌های هنری فرهنگی بهره گرفت.

ثانیاً، باید امکانات را برای هنرمندان فراهم کرد، تا بتوانند در کار هنری خود آن گونه که مورد پسند اسلام است، هنرنمایی کنند.

امروز چون مردم در سراسر کشور با صدا و سیما و مطبوعات، شب و روز در تماسند، باید از هنرمندان متعهد و دارای اخلاق بخواهند تا راه تربیت سریع و تهذیب جامعه و زندگی سالم و شرافتمندانه را از راه هنرها و نمایشنامه‌ها به مردم بیاموزند و از راههای فساد و بد برحذر دارند، زیرا پیدایش ارزشهای انسانی در آثار هنری موجب شور و شمع بینندگان می‌شود، در حالی که پیدایش غیر آنها در آثار هنری بینندگان را آزرده می‌سازد.

۱۵- وجوب رعایت موازین اسلامی در به‌کارگیری هنر

هنرمندان با تجسم ایده‌آل‌های انسانی و راههای رسیدن به آنها شایان‌ترین خدمات

انسانی را به انجام رسانیده و می‌رسانند، ولی باید توجه داشته باشند که آنان با انسانها در رابطه هستند و می‌خواهند اثر هنری خود را برای آنها بنمایانند نه برای غیر آنها، پس باید به انسانی بودن اثر خویش توجه بسیار داشته باشند و تنها هدفشان در نمودار ساختن اثر هنری برانگیختن احساسات انسان نباشد، بلکه هدف آنان، ساختن انسان کامل در جامعه باشد. از این رو، هنرمند باید دارای دو آگاهی کامل در کار خویش باشد: یکی از نظام ارزشی اسلام و تبلیغی آن. و دیگری از جوانب هنر فنی، اجتماعی، روانی با وسائل و ابزار خاص هنری؛ تا بتواند هنرها و نمایشها و راههای درست و موردپسند اسلام را به ملت بیاموزد و آنها را از راههای بد و مبتذل و فسادانگیز برحذر دارد. باعث خوشوقتی است که بیشتر هنرمندان ما امروز در جامعه اسلامی، دارای مزایای یاد شده می‌باشند.

هنرمند باید به گونه کامل این درک را داشته باشد که برای مردم کار هنری را ارائه می‌دهد و آن را با اخلاق و موازین انسانی هماهنگ نماید، زیرا کار وی تأثیری فراوان در مردم دارد، و از این رو، باید بیشتر مراقب کار خود باشد، تا مردم به خطا و انحراف و فساد کشیده نشوند. کار هنری در صورتی دارای ارزش است که پایه و اساس اخلاق و موازین انسانی باشد و زمانی شکل موردپسند به خود می‌گیرد که انسان‌ساز و تفکر برانگیز باشد. در این صورت است که معنای درستی پیدامی‌کند. هنرمندانی که این گونه باشند، بی شک در راه رشد و تعالی فرهنگ و مبانی جامعه اسلامی گام برمی‌دارند و باید از احترام ویژه‌ای برخوردار باشند. در این زمینه برای نمونه، برخی از روایات دربردارنده مدح هنرمندان را در بحثهای آتی بیان خواهیم کرد.

۱۶ - هنرمند از نظر جنسیت، مرزی ندارد

هنرمند مرزی از نظر جنس ندارد. واژه هنرمند، بر هر مرد و زنی که دارای هنر باشد، به طور یکسان اطلاق می‌شود.

هنرمند هنرمند است از هر جنسی که باشد و همه دارای رسالتی مشترک می‌باشند و آن عبارت است از این که کارهای هنری خود را وسیله رشد، تکامل روح، معنویت، و فرهنگ فرد و جامعه قرار دهند، نه وسیله فساد و انحراف آنها و از دیدگاه ما حضور زن در تمام زمینه‌ها و عرصه‌های هنری با

رعایت اصول اخلاقی در هنر

اگر چه هنرمند در کار هنریش آزاد است و می‌تواند با زبان هنر احساسات خود را ابراز کند، ولی باید کوشش نماید که حدود اسلامی را در کار هنری خود رعایت کند، زیرا آنانی که با انشاد شعر، یا خواندن سرود، یا ساختن آهنگهای سازنده و مفید، یا با هنرهای نمایشی خود حدود شرعی و موازین اسلامی را حفظ می‌کنند، از لطافت و جذابیت بیشتری برخوردار می‌شوند.

رعایت موازین اسلامی و مفید بودن کارش مانعی ندارد.

امروز خانمها در کارهای پخش رادیو، تلویزیون، تئاتر و سینما موفق بوده‌اند، و توانایی خود را با حفظ ویژگیهای زنان مسلمان و رعایت موازین دینی در ابعاد گوناگون هنری آشکار کرده‌اند و نیز ثابت کرده‌اند که می‌توانند در تمامی عرصه‌های هنری، اجتماعی و فرهنگی گام بردارند، بلکه برخی از آنان دقیقتر و بهتر از مردان، کار را به پایان می‌رسانند.

دوری از افراط و تفریط در بهره‌وری از

مظاهر زندگی

بدیهی است که این همه زینت و زیبایی و جلال و جلوه که در عالم ماده مشاهده می‌شود، از یک سو برای بهره‌وری انسان و از سوی دیگر مایه‌ی هدایت و حقیوبی و حق‌شناسی و نیز آزمایش اوست.

زیباییها در جهان و زندگی مادی از یک جهت مایه‌ی جذب انسان به سوی منشأ جمال و کمال هستی است و از جهت دیگر ملاک آزمایش و گرایش انسان به زیباییهای معنوی است. این است که در بهره‌وری از مظاهر زندگی نباید راه مستقیم و حد اعتدال را فرو هشت و گرفتار افراد و تفریط شد.

افراط در بهره‌وری از زیباییهای هستی بدان معناست که آدمی حدود و مقررات الهی را نادیده انگارد و به خواهش دل و هوای نفس، زیباییها را به استخدام رذایل

اخلاقی و زشتیها درآورد، و آنچه مایه‌ی جذب به سوی پروردگار است، به کار نگیرد و آنچه عامل جدایی انسان از یاد او می‌شود، به کار گیرد.

تفریط در بهره‌وری از زیباییهای هستی بدان معناست که چشم فرو بندد و دست بر گوش نهد و زیباییهای آفرینش را نبیند و نشناسد و حلال خدا را حرام پندارد، و تکامل معنوی خویش را در سایه‌ی بیزاری و فرار از لفظ رحمت و نعمت و فضل پروردگار بجوید. پس هنرها و زیباییها در همه‌ی زمینه‌ها مطلوب بوده و خواهد بود، زیرا هنرها نشانگر استعداد و نبوغ فوق‌العاده و نمایشگر عشق انسان به امور واقعی است. پس هیچ‌گاه نباید آن را محدود کرد، مگر در جایی که برای جامعه ضرر داشته باشد و افراد را به انحراف و تباهی بکشاند.

۱۷ - هنرمند چه کسی است؟

عنوان هنرمند بر فردی اطلاق می‌شود که بتواند زیباییها، کمالها و خوبیهای پنهان را از راه هنر ترسیم نماید؛ حال چه از راه فیلم، نقاشی، مجسمه‌سازی، و چه از راه شعر، آهنگ، نویسندگی و جز اینها.

ارائه نمونه‌ها

۱ - شاعر، هنرمند است، زیرا اوست که ویژگیهای پنهان را برجسته ساخته، معانی مکتوم را جانمایه‌ی شعر خود قرار می‌دهد و با یک جرعه از یک بیت، آتشی در دلها

شعله‌ور می‌سازد، چنان که رودکی با چند بیت، سلطان سامانی را از خود بیقرار می‌سازد و پابره‌نه (بی‌موزه) وی را روانه بخارا می‌کند و شاعر است که می‌تواند اندیشه‌های عمیق عرفانی، اخلاقی، اجتماعی و احساسهای ژرف انسانی را در شعر خود بیان کند و تجسم بخشد، چنان که در بیشتر شعرهای حافظ شیراز این را شاهدیم. اوست که توانایی دارد مذاق عوام را به لفظ زیبا و عبارت متین، شیرین و دهان‌عالیم و دانشمند را به معانی جالب جذاب و گیرا نمکین نماید.

این شاعر گرانقدر است که می‌تواند در هر واقعه‌ای که مناسب باشد، با الفاظ اندک و عبارات بسیار کوتاه، مقصود و مطلوب را به گونه‌ی کامل بنمایاند.

اوست که می‌تواند توسط رمزها و استعاره‌هایی که در واژه‌های شعر خود قرار می‌دهد، با هر کس به زبان او سخن گوید. از همین روست که هر کس شعر او را بخواند، می‌تواند باسانی دریافت خود را به عنوان مفهوم واقعی آنها به حساب آورد و لذا شاعر می‌تواند بگوید: هر کسی از ظنّ خود شد یارِ من.

۲- نویسنده توانا، هنرمند است، زیرا اوست که با قلم خود مفاهیم عالی و مطالب علمی مهم را درونمایه‌ی نوشته‌ی مختصر خود قرار داده، و آنها را به گونه‌ی مطلوب، گیرا و جالب می‌پردازد و با جمال و کمال به خوانندگان و پژوهندگان عرضه می‌دارد.

۳- مورخ، هنرمند است، زیرا اوست که رخدادهای مهم و حوادث جهانی را با قلم زیبا و بیان شیوای خود درخشنده می‌سازد و به پژوهشگران ارزانی می‌دارد.

۴- بازیگر صحنه‌های نمایشی، هنرمند است، زیرا اوست که در صحنه‌ی بازی حقایق بسیار سازنده و سودمندی را که پراکنده‌اند، آرمان بازی خود قرار می‌دهد و آنها را ترکیب می‌کند و سپس آن را می‌پروراند و تجسم می‌دهد، آن چنان که تماشاگر را در جریان نمایش، از خود بی خود می‌سازد، و در کوتاهترین مدت و با بالاترین کیفیت، پیام نمایش را به اذهان می‌رساند.

۵- خواننده‌ی توانا، هنرمند است، زیرا اوست که بنا خواندن چند بیت دارای مضمون پسندیده و محتوای عالی، دل‌های کاملاً آزرده را تسلی می‌بخشد، انسانهای پریشان را آسوده‌خاطر می‌سازد و آدمهای افسرده را شادمان می‌کند. چون صدای خوش و نیکوی وی، نیروی شنوایی آرزوها در بوستان جان و بهار دل را تحریک می‌کند. صدای خوش، حساس و دارای موفقیت است و بدین جهت تمام پیوندهای جان را به خود متوجه ساخته، در اختیار خود می‌گیرد. نغمه‌ها، آهنگها، و نواهای آرمانی و ملکوتی، بخشی از نطق آدمی هستند که در درون او مانده است و چون نطق و زبان انسان توانایی بیرون کشیدن آن را از درون آدمی ندارد، بناگزیر، به واسطه‌ی آهنگهای نیکو براساس توجیع، نه تقطیع، از درون او

بیرون کشیده و اظهار می‌دارند و چون از راه نواها و آهنگهای حلال باقیمانده نطق آشکار گشت، نفس بدان عشق می‌ورزد و جان به طرف آن مایل می‌شود. از این‌رو، انسانها از هر نژاد و ملتی که باشند، از صدای نیکو و زیبا شادمان گشته، آواز خوش را دوست می‌دارند، ولی چنان که پیشتر یاد شد، باید از این وسیله مهم برای صلاح و اصلاح فرد و جامعه کمک گرفت، نه برای فساد و افساد آنها.

۱۸ - شرایط هنرمند مطلوب

هنرمند مطلوب کسی است که دارای شرایط زیر باشد:

یک: توانایی درک واقعیتها و داشتن اندیشه برتر.

دو: داشتن استعداد سازندگی (خلاقیت).

سه: داشتن قریحه نمایاندن کامل هنر؛ از هر نوع که باشد.

چهار: دقت و ظرافت در انجام کار.

پنج: گزینش و انتخاب نیکو.

شش: توانایی هماهنگ کردن هنر با محتوا و ساختار آن و به اصطلاح، همگام بودن سطح آنها با یکدیگر، به گونه‌ای که یکی بر دیگری غالب نباشد.

به عنوان مثال، هنرمند موسیقی باید توجه داشته باشد برای چه فیلمی، آن را اجرا می‌کند، جنگی که در آن چکاچک شمشیرهاست، یا عزا که در آن غم و اندوه

است، یا در عروسی که در آن سرورها و شادبهاست، یا در مسائل دینی و مذهبی که در آن حالات معنوی و روحانی وجود دارد. در هر یک از اینها باید کارش همگام و همسطح واقعی با آنها باشد.

هفت: توانایی هماهنگ کردن هنر با ذهنیت انسانها در هر عصر و زمان.

هشت: توانایی برقراری تناسب بین اثر هنری و درونمایه و پیام آن.

نُه: ارائه اثر هنری به گونه طبیعی و عادی.

به عنوان نمونه، اگر برنامه و نمایش، اخلاقی است، باید بازیگر صحنه از یک شخصیت نمایشی و اخلاقی کامل در رفتار و گفتار و کردار برخوردار باشد و از هرگونه حالت تصنعی و ساختگی برکنار بماند، تا بتواند بر روی تماشاگران تأثیر لازم را بگذارد. به اصطلاح باید در نقش خود کاملاً غوطه‌ور باشد.

۱۹ - دو مسؤولیت برای هنرمند

هر هنرمندی دارای دو مسؤولیت است: یکی در برابر خود، و دیگری در برابر مردم. مسؤولیت هنرمند در برابر خودش بدین جهت است که از فعل و انفعالات عاطفی و درونی خود الهام می‌گیرد.

مسؤولیت او در برابر مردم به سبب این است که از فعل و انفعالات اجتماعی الهام می‌گیرد. پس اگر فیلمهای نمایشی و آهنگها و شعرها و سرودها مفید و آموزنده و

سازنده نباشند، در برابر آنها مسزول خواهد بود.

هنرمندی که در رابطه با انسانها هنر خود را عرضه می‌دارد، باید آثار هنری مفید و سازنده برای آنها پدید آورد، و به این نکته توجه داشته باشد که چون می‌خواهد به احساسهای ژرف خود به وسیله هنر جنبه عینی ببخشد، باید این کار هنری او به گونه‌ای باشد که انسان بی‌وراند، و او را برانگیزد تا به نحو احسن از هستی بهره ببرد، نه آن که باعث انحراف و نابودی انسان شود.

ارتباط انسان با هنر و هنرمند

انسان همواره در طول تاریخ، با هنر و هنرمند در ارتباط بوده است و این ارتباط نه تنها از دیدگاه خوشیها و ناخوشیهای زندگی، بلکه از دیدگاهی بالاتر و عالیتر صورت گرفته است. در باور آنان، هنر و هنرمند توانایی آن را دارند که در اشکال و میدانهای گوناگون زندگی و برای پیشرفت بیشتر، یکی از مؤثرترین نقشها را بر عهده گیرند، و نیز می‌توانند تربیت صحیح و اخلاق نیکو را به گونه احسن به مردم بیاموزند، و از کارهای ناشایست آنها را برحذر دارند.

در واقع، هنرمندان متعهد و متدین در طول تاریخ با تجسم ایده‌آلها و آرمانهای انسانی و راه رسیدن به آنها، و نیز با نمودار ساختن راههای تقلیل آلام و ناگواریها،

مهمترین خدمات را برای انسانها به ارمغان آورده‌اند.

یادآوری

در مراکز هنری، استاد و شاگردی دارای احترام ویژه‌ای است و شاگرد برای استاد اهمیت بسیاری قائل است، و می‌توان گفت این موضوع در مراکز دیگر به چشم نمی‌خورد. حتی از ویژگی یاد شده بین استاد و شاگرد فراتر می‌رود، و به نوعی ارتباط مرید و مرادی منجر می‌گردد. بی‌گمان اگر هنر سرشار از صفا، اخلاص و شیفتگی نبود، هرگز چنین ارتباطی بین استاد و شاگرد پدید نمی‌آمد، و نمی‌توانستیم رد پای اخلاص و یکرنگی را در جای جای آثار آنان جست‌وجو کنیم، زیرا هنرمندان هنر را ودیعتی معنوی می‌دانند که از سینه و دست استادی به شاگردی به امانت سپرده می‌شود.

۲۰ - دیدگاه پیشوایان دینی در مورد

هنرمندان

طرفداری مبانی و منابع اسلام از هنر، تحسین و تشویق هنرمندان متعهد و پایبند به اخلاق زمان خودشان از سوی پیشوایان دینی و آفرینش و تنوع آثار هنری ارزشمند هنرمندان در ادوار مختلف تاریخ اسلام، همه گواه آن است که اسلام و پیشوایان دینی هنر را ارجمند دانسته و هنرمندان را محترم شمرده‌اند.

البته در این میان، برخی از هنرهای آنان

مورد تردید بلکه مورد انکار شدید پیشوایان اسلامی قرار گرفته، ولی این براساس خود هنر نبوده، بلکه براساس شرایط حاکم بر نهاد هنری جامعه بوده است، که آن را وسیله اشاعه مفاسد اخلاقی و انحطاط اجتماعی قرار داده بودند. همین امر سبب شده بود که مردم متدین نیز در برابر آن موضعگیری سخت داشته باشند.

هنرهایی که براساس غرض عقلایی و رعایت ارزشهای والای انسانی در ابعاد گوناگون زندگی به کار گرفته می‌شوند، هیچ‌گاه از نظر پیشوایان دینی مورد منع نبوده و نخواهند بود، زیرا هنرهایی که براساس ارزشهای اخلاقی و انسانی باشند، به سان زبان گویایی هستند که می‌توانند هدف مکتب را به گونه روشن به مردم برسانند.

هنرها همه دارای زبانند و با آن می‌توانند خدمات شایانی را به مکتب ارائه کنند؛ البته متناسب با زبان خاص و ویژگیهایی که دارا هستند. خط زیبا، شعر جالب، فیلم جذاب، نقاشی‌گیرا، آهنگ نیکو، گرافیک، سینما، مجموعه‌های تلویزیونی، تئاتر، و انواع رشته‌های دیگر، هر یک زبان خاصی دارند که می‌توانند با آن، به مکتب خدماتی ارائه دهند. شعر شاعران که شرح آن در آخر همین قسمت بیان می‌گردد، بزرگترین خدمت را به مکتب و اهداف آن نموده است.

۲۱- فراتر بودن هنر از یک وسیله

من بر این باورم که مقوله هنر فراتر از یک وسیله است، زیرا دامنه نفوذ آن از هرگونه‌ای که باشد، بسیار گسترده و فراتر از قشر خاص است و می‌تواند تحوّل را در فرد و جامعه از نظر فکری و اندیشه‌ای به وجود آورد. از این رو، می‌توان از هنرمند متعهد و پایبند به اخلاق به عنوان یک فرد مسؤول که راهنمایی را در جامعه دارد یاد کرد، زیرا او از محدوده خوداندیشی و خودساختن، پا فراتر می‌نهد، و با این وصف، از مقوله چیزی بود و راهی داشت، مگر با کسی کاری داشت، جدا می‌شود.

در روزگار کنونی از مفهوم هنر، بیشتر به جنبه بیانی و ظاهری آن و به عنوان یک وسیله عادی پرداخته می‌شود، با این که باید به جنبه واقعی و نقش مهم و پیام آن توجه شود که حقایق را برای ما می‌نماید.

هنر آینه‌ای است که هم از تاریخ تأثیر می‌پذیرد و هم تاریخ را برای انسانها تفسیر و معنا می‌کند و آن را به گونه کامل می‌نماید. در واقع، حقایق تاریخ از هر گونه‌ای که باشد، توسط کارهای هنرمندان در هر زمان نمایان می‌شود.

۲۲- حفظ مکتب اسلام به وسیله مقوله هنر

باید دانست که مکتب اسلام به واسطه هنر و زیبایی که در اصول اجتهادی و مبانی اولی آن قرار دارد، حفظ شده است؛ از جمله، قرآن کتاب خداست که به عنوان آیتی

هنری آنان از هر نوع که باشند، باعث التذاذ خاطر انسانها می‌شوند و آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهند، زیرا در ارتباط با روح انسان و صفا بخش آن هستند؛ در عین حال، بیان رسا و گویایی برای عرضه آرمانها و خواسته‌های اندیشه انسان به شمار می‌روند، و می‌توانند در بسیاری از مشکلات زندگی فردی و اجتماعی گره گشا باشند.

در جامعه اسلامی، از زمان رسول اکرم ﷺ و امامان علیهم‌السلام تا کنون، همواره هنرمندان مورد احترام و تقدیر و تشویق بوده‌اند. از این‌رو، هنرمندان چه در زمان تشریح و چه در زمان صحابه و چه در زمان تابعان و چه در زمان پیروان آنها، از منزلت خاص برخوردار بوده‌اند و در عنوان بعدی این مدعی به گونه مشروح بیان می‌شود. به عقیده نگارنده، جامعه‌ای که هنرمندان متعهد ندارد، زینت ندارد.

۲۳ - جایگاه شاعران و خوانندگان در نزد

رسول خدا و امامان

پیش از آن که منزلت شاعران و سرودخوانان را در نزد رسول خدا ﷺ و امامان علیهم‌السلام بیان کنیم، مناسب است مطلبی را یادآور شویم.

(شعر و ادبیات در هر ملت و قومی، بخشی از فرهنگ آن را تشکیل می‌دهد. از این‌رو، شعر و ادب در زمانهای گذشته و زمان کنونی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، تا آن جا که در تکامل اندیشه بشر

از هنر و زیبایی و جمال و نبودن همتایی برای آن از نظر فصاحت و بلاغت که از مقوله هنر می‌باشد، محسوب می‌گردد، و این ویژگی‌های قرآن، باعث شده است که آن به عنوان معجزه مطرح گردد و در نتیجه آن، اسلام پابرجا مانده است و دشمنان نتوانستند به مقاصد شومشان علیه آن دست یابند.

همچنین همه پیشوایان اسلامی دارای بیان شیوا و سخن فصیح و کلام حکیمانه و گفتار نیکو و رفتار مورد پسند و صفات برجسته بوده‌اند، که این نیز نقش بسزایی را در حفظ مکتب اسلامی و گسترش آن در جهان داشته است. به این اعتبار است که هنر در این مقطع زمانی که نظام اسلامی برپا شده است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردیده و آگاهان در این نظام، اهتمام خاصی به مسأله هنر دارند، زیرا بر این باورند که مقوله هنر فراتر از یک وسیله عادی و دامنه نفوذ آن فراتر از قشر و جامعه‌ای خاص است و بدین جهت می‌کوشند تا آن را مطابق با موازین دینی و اخلاقی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند، و در این راستا موفقیت‌های بسیاری نصیبشان شده است.

هنر، زیور فرد و جامعه

بر همگان روشن است که هنر و فن، زیور فرد و جامعه است و هنرمندان متعهد و پایبند به اخلاق، از جمله زینت‌بخشان اجتماع به شمار می‌روند. بدین سان کارهای

و پیشرفت فرهنگ و هنر نقش اساسی را داراست، و از همین زاویه خود تشکیل دهنده گوشه‌ای از تاریخ هم محسوب می‌شود.

مورخانمانی مانند یعقوبی و جز او در کتابهایشان نوشته‌اند که نزد اقوام عرب در زمانهای پیشین، عالیترین تجلی و نمونه فرهنگ ادبیات در آنها شعر بود و بسیار به آن اهمیت داده می‌شد. حکمت، فلسفه، تاریخ و علوم دیگر تحت الشعاع شعر قرار داشت. در میان آنان اگر کسی مطلبی داشت، آن را در قالب شعر بیان می‌کرد. عرب گاه از بیت شعری به وجد و نشاط می‌آمد و از بیت دیگری محزون و غمگین و از بیت سومی مسرور و شادمان می‌شد. سرودن شعر، ملاک شخصیت به شمار می‌رفت، لذا نوعاً مردم به آن روی آورده، شعر می‌سرودند و همیشه به دنبال مکانی بوده‌اند که اشعار خود را عرضه کنند و بهترین نمونه‌های اشعار خود را به دیوار کعبه آویزان می‌کردند. معلقات سبع، بهترین اشعاری بود که به کعبه آویزان شده بود. حفظ اشعار همانند سرود و شعر، ملاک شخصیت افراد محسوب می‌شد. از این رو، عرب از حافظه قوی برخوردار بود.

بعضی از آنها چنان از حافظه‌های فوق‌العاده برخوردار بوده‌اند که قصیده‌ای شصت بیتی یا بیشتر را با یک بار شنیدن حفظ می‌کردند.

شاعران و هنرمندان متعهد و دیندار در

زمان رسول خدا ﷺ و اصحاب و یاران و تابعین آنها از جایگاه خاصی برخوردار بوده‌اند که در روایات منعکس است.

عنایت پیامبر ﷺ به شعر

پیامبر ﷺ به شعر عنایتی خاص داشت و همواره شاعرانی را که در تأیید و یاری اسلام و جنبه‌های اخلاقی شعر می‌سرودند، مورد لطف و تشویق قرار می‌داد و بدین جهت بود که بسیاری از اصحاب و یاران رسول خدا در قصیده‌سرایی ضرب‌المثل گشتند.

در غدیر خم، پس از خطبه‌های رسول خدا، حسان بن ثابت نخستین ابیات را در ثبت آن واقعه تاریخی سرود و در نتیجه از محبت‌های رسول خدا ﷺ برخوردار شد. شاعران مشهور دیگری که در واقعه غدیر در زمان اصحاب و تابعین شعر سرودند، عبارتند از:

قیس بن سعد بن عباده، عمرو عاص، محمد بن عبدالله حمیری، عبدی کوفی، ابوتام طائی، و مانند اینها که اشعار آنها را بسیاری از مورخان نقل کرده‌اند.

جریان اشعار حسان درباره غدیر

بجاست اشاره‌ای به جریان سرودن شعر حسان درباره غدیر خم داشته باشیم. حسان بن ثابت شاعر رسول خدا، (متوفی ۴۰ یا ۵۰ یا ۵۴ هـ.ق) شاعری بسیار توانا بود. او در بین شاعران، نخستین کسی

است که با اجازه رسول خدا، حادثه غدیر خم را به نظم درآورد و نزد حضرت خواند.

بعد از خواندن اشعار غدیر، پیامبر مسرور شد و درباره او فرمود:

«الاتزال یا حسان، مؤیداً بروح القدس لما نصرتنا بلسانك» (او ما نافتحت عنا بلسانك)^۱

ای حسان! پیوسته از ناحیه روح القدس مورد تأیید باشی، تو ما را با زبانت یاری کردی.

شرح این مطلب در کتاب الغدیر^۲ بدین صورت آمده است:

حسان بن ثابت از رسول خدا ﷺ استعجازه کرد که درباره حادثه غدیر خم ابیاتی را بسراید. حضرت به وی اجازه داد. حسان برخاست و روی به بزرگان قریش کرد و گفت: سخنم را با شهادت و گواهی بر پیامبر در ولایت آغاز می‌کنم. سپس گفت:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم
بخم وأسمع بالنبی منادیاً
فقال فمن مولاکم وولیکم
فقالوا ولم یبدوا هناك تعامیا
الھک مولانا و انت ولینا
ولم تلق منا فی الولاية عاصیا
فقال له قم یا علی فأنی
رضیتک من بعدی اماماً و هادیاً
فمن كنت مولاه فهذا ولیه
فكونوا له انصار صدق موالیا
هناک دعا: اللهم وال ولیه

وکن للذی عادى علیاً معادیا

در غدیر خم، پیامبر آنان ندا درمی‌دهد، گوش فرادار به پیامبر که ندا می‌کند امت را، پیامبر به صورت پرسش به مردم می‌گوید: ولی و سرپرست شما کیست؟ به او پاسخ داده‌اند، بی آن که هیچ‌گونه پرده‌پوشی و انکاری از آنان بروز کند که: خدای تو سرپرست ما و تو ولی ما هستی، و تو ای پیامبر نخواهی دید از ما در ولایت گمراه و منحرفی... چون مردم چنین پاسخ گفتند، پیامبر به علی فرمود: برخیز یا علی! پس براستی من تو را پس از خود به عنوان امام و هادی پسندیدم و برگزیدم.

پیامبر ﷺ گاهی در سفرهای طولانی، حسان را به خدمت خود می‌خواندند و او اشعار خود را برای حضرت می‌خواند.^۳ آری، عنایت رسول خدا ﷺ درباره شعر و شاعران به قدری بوده است که وقتی کعب بن زهیر قصیده لامیه‌اش را در مسجد در حضور آن حضرت خواند، ایشان لباسی از برد یمانی به عنوان صلّه به او مرحمت کردند که بعدها معاویه آن را به بیست هزار درهم از وی خریداری نمود و خلفا در عید فطر و قربان آن را به تن می‌کردند.^۴ پیامبر به یکی از شاعرانی که مدافع اسلام بود، فرمود:

«أهج المشرکین، فان روح القدس معک ما حاجتھم.»^۵
مشرکان را هجو کن. تا زمانی که آنها را

هجو نمایی، جبرئیل با توست.

عمان، شاعر خوش صدا بر امام صادق علیه السلام داخل شد. حضرت به او فرمود: «شنیده‌ام که شعرهای خوبی درباره امام حسین داری؟» در پاسخ حضرت عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: «از آنها برای ما بخوان.» وی با صدای جالب و لحن دلپذیر از آنها خواند.

حضرت بسیار شادمان گردید و اشک بر گونه‌های مبارکش جاری شد. سپس حضرت به او فرمود:

«بدان، ملائکه مقرب خدا گفته‌های تو را شاهدند و آنان نیز مانند ما گریه کردند و بهشت بر تو واجب است.»

۳- کُمیت بن زیاد اسدی (متوفای ۱۲۶ هـ) یکی از شعرای بزرگ بود و بیشتر قصاید و سروده‌های او در مدح و ستایش بنی‌هاشم بود و بدین جهت سروده‌های او را «هاشمیات» می‌گویند. او بسیاری از قصیده‌های خود را در مجلس امام زین‌العابدین و امام محمدباقر و امام جعفر صادق علیهم السلام انشاد کرد.

در کتاب شیعه و الحاکمون نقل شده است: کُمیت بن زیاد، شاعر بزرگ در مدینه مورد احترام خاص امام محمدباقر علیه السلام بود. او زمانی که قصیده‌اش را سرود، امام خوشحال شد و به او فرمود: «اگر مال می‌داشتم هر آینه به تو عطا می‌کردم، ولی من برای تو می‌گویم آنچه را که رسول خدا درباره حسان بن ثابت گفته است: لازلت مؤیداً بروح القدس مادامت عتاً اهل البيت...»

عنايات امامان علیهم السلام به شعر

امامان علیهم السلام به شعر عنایتی خاص داشته، و شاعران متعهد و پایبند به اخلاق را مورد لطف و عنایت خود قرار می‌دادند. از این رو، بعضی از یاران آنان، در سرودن قصیده‌ها در زمان خود معروف شدند؛ مانند: کُمیت بن زیاد اسدی، ابوهارون مکفوف و دعبل خزاعی که به ترتیب مورد تشویق امام زین‌العابدین، امام جعفر صادق و امام رضا علیهم السلام قرار گرفتند و این موضوع در تاریخ منعکس است.

شاعرانی که مورد عنایت امامان بوده‌اند

بجاست نام بعضی از شاعران را در این جا یاد آور شویم:

۱- شیخ صدوق در کتاب خویش از ابوهارون مکفوف نقل می‌کند و می‌گوید: روزی بر امام صادق وارد شدم، به من فرمود: «انشدنی فی الحسین»؛ از حسین برایم بخوان.

من اشعاری را به گونه عادی و معمولی شروع به خواندن نمودم.

حضرت فرمود: آن گونه بخوان که برای دیگران می‌خوانی؛ «انشدنی کما تشدون» و من هم آن گونه که می‌خواست خواندم.

بعد حضرت فرمود: «زدنی»؛ بیشتر بخوان. ۶

۲- جعفر بن عمان: روزی جعفر بن

کُمیت مورد محبت امام صادق علیه السلام نیز بوده است. روزی امام تمام اهل منزلش را گرد آورد و از او خواست که قصیده اش را بخواند، او هم امر امام را امتثال نمود و هنگامی که به این شعر رسید:

یصیب به الزّامون عن قوس غیرهم
فیا آخراً اسدی له الغی اول

حضرت دستهای خود را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: «بارالها! کمیت بن زیاد را از آنچه که در پیش انجام داده و آنچه را که بعداً انجام می دهد و در آنچه که در پنهان و در آشکار انجام داده، بیامرزد. خدایا به او آن مقدار بده تا راضی شود.»

۴- دعبیل خزاعی، شاعر اهل بیت (متوفای ۲۴۶ هـ.ق)، در سال ۱۹۸ برای دیدار حضرت رضاع علیه السلام از راه بصره به مرو رفت و در آن جا دو سال ماند و سپس به وطن مراجعت کرد. او در بلد طیب نزدیک اهواز به لقاء الله پیوست.

شیخ صدوق در عیون اخبارالرضا، از عبدالسلام بن صالح هروی روایت می کند و می گوید: روزی دعبیل در مرو بر حضرت رضاع علیه السلام وارد شد و به حضرت عرض کرد: من درباره شما اشعاری سروده ام، ولی بنا گذاشتم که پیش از شما برای احدی نخوانم. حضرت فرمود: بخوانید.

او هم با همان صدای جالب و دلپذیر خود قصیده معروفش را شروع به خواندن نمود. هنگامی که به این شعر رسید:

أری فیئهم فی غیرهم متقسّما

وایدیهم من فیئهم صفرات
امام گریه کرد و به او فرمود: درست گفته ای.

دعبیل شاعری بسیار خوشخوان بود و از احترامی خاص نزد حضرت رضاع علیه السلام برخوردار بود. هرگاه در مجلسی که امام رضاع علیه السلام بود، وارد می شد، حضرت او را مورد تقدیر و احترام قرار می داد و در کنار خود می نشاند و چندین بار او را با دادن هدایا مورد تشویق قرار داد.

۵- ابراهیم بن عباس: در کتاب تاریخ النبیاحه^۷ نقل کرده است: ابراهیم بن عباس (خوشخوان معروف) روزی بر حضرت رضاع علیه السلام وارد شد و قصیده و سروده معروفش را خواند و همه حاضران در مجلس را تحت تأثیر قرار داد.

عبدالله بن صلت، مورد محبت امام جواد علیه السلام بوده است. روزی به او فرمود: درباره وی و پدر بزرگوارش امام هشتم شعر بخواند.

برخورداری اشعار شاعران از مضمون و

محتوای عالی

اشعار شاعران یاد شده از نظر الفاظ، زیبا و از نظر محتوا، عالی و از نظر مضمون لطیف بوده اند و اگر شعری دارای ویژگیهای مذکور باشد، به اعماق دل انسانها نفوذ می کند. اما اگر شعری دارای ویژگیهای مذکور نباشد، یا دارای الفاظ زیبا ولی محتوایی فاسد باشد، آن اشعار مفید نبوده و

در دلها جایگاهی نخواهد داشت.

زمانی که زندگی امامان را مورد بررسی قرار می‌دهیم، می‌بینیم بعضی از آنها خود شعر و یا اشعاری سروده‌اند. چنان که از حضرت امیر و امام حسین علیهما السلام اشعاری را نقل کرده‌اند و حتی دیوانی که دارای حدود ۱۵۰۰ بیت است، به حضرت نسبت داده شده است.

و نیز ۱۰۱ بیت را که در آخر هر بیتی واژه عجز به کار برده شده است، به حضرت امیر علیه السلام نسبت داده‌اند. علامه فیروزآبادی در کتاب قاموس اللغة ۷۷ معنا و علامه زبیدی در تاج العروس ۲۴ معنا برای کلمه عجز در هر بیتی ذکر کرده‌اند و مجموع معانی آن ۱۰۱ معنا می‌شود. بجاست بعضی از آن ابیات را ارائه دهیم:

الا یا نفس و یحک لاتجوزی

علی البیت المخدّرة العجز (شراب)

وجوزی ان تجوزی فی مجاز

یجوز جوازا عند العجز (قاضی)

دعی عنک المرء ففیه کفر

ودینک فالزمی دین العجز (پیرزن)

وجدی واطلبی علماء وحلمأ

بتبکیر کتبکیر العجز (کلاغ)

تقی بالله واتکلی علیه

تکال العاجز الهم العجز (پیرمرد عاجز)

وتوبی توبة تمحو الخطایا

وان کانت علی عدد العجز (ریگ)

بیابان)

وجدی فی اکتساب العلم جدأ
یمیزک عن مشکاة العجز (نادان)
وکونی مثل ماء للموالی
وفی خذ المعادی کالعجز (آتش)
ولی نسبت این اشعار به حضرت
امیر علیه السلام جای بحث دارد.

عدم مذمت شاعران مؤمن در قرآن

شاعران در قرآن کریم مورد مذمت قرار گرفته‌اند، ولی باید دانست که خداوند در کلامی زیبا و کوتاه، شاعران متعهد و مؤمن را از سازندگان اشعاری که غاوون (گمراهان) پیروان آنها هستند، جدا ساخت: ﴿والشعراء يتبعهم الغاوون. ألم تر أنهم فسی کل وادیهمون. وأنهم یقولون ما لا یفعلون. الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکروا الله کثیراً و انتصروا من بعد ما ظلموا...﴾^۸

شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند... مگر آنهایی که ایمان آورده و کارهای نیک انجام می‌دهند، و خداوند را بسیار یاد کنند.

این استثنا در آیه مبارکه نشانگر ارزش و اهمیت شاعران با ایمان و دارای عمل صالح می‌باشد.

توضیح مطلب: با ملاحظه و توجه به آیات یاد شده، آشکار می‌شود که خداوند، شاعران را به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته‌ای مورد مذمت و دسته‌دیگر مورد مدح و هریک از آنها را با اوصاف خاصی مشخص کرد.

اوصاف شاعران بد

اوصاف شاعران بد، از این قرارند:

- ۱ - پیروی گمراهان از آنها؛ «یتبعهم الغاوون».
- ۲ - بی هدف و دارای هیجان؛ «أنهم في كل واد يهيمون».
- ۳ - مطابقت نداشتن رفتار و گفتار آنها؛ «أنهم يقولون ما لا يفعلون».

اوصاف شاعران خوب

اوصاف شاعران خوب، عبارتند از:

- ۱ - برخورداری ایمان؛ «الا الذين آمنوا».
 - ۲ - اعمال نیک و صالح؛ «و عملوا الصالحات».
 - ۳ - همیشه به یاد خدا بودن؛ «وذكروا الله كثيرا».
 - ۴ - مقاومت در برابر ظلم و ستم و دادخواه مظلومان بودن؛ «وانتصروا من بعد ما ظلموا».
- پس شاعرانی مورد مذمت و نکوهش آیات هستند که از دسته اولند، نه شاعرانی که از دسته دوم به شمار می آیند.
- در تفسیر الدر المنثور^۹ در این زمینه از سالم براد، روایت شد که هنگامی که آیه ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ فرود آمد، عبدالله بن رواحه و کعب بن مالک و حسان بن ثابت در حال گریه خدمت رسول خدا رسیدند و عرض کردند:
- «یا رسول الله لقد انزل الله هذه الآية و هو يعلم اننا شعرا اهلکننا»؛ (خداوند این آیه را

نازل فرمود در حالی که می دانند ما شاعر می باشیم، با این آیه نابود می شویم). در این هنگام بود که ادامه آیه «الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات...»^{۱۰} بر رسول خدا ﷺ نازل شد و رسول خدا درباره آنها دعا کرد و آیه را برای آنها خواند.

خداوند شاعران اهل ایمان و صلاح را در کلام خویش از جرگه دیگران استثنا کرده است. در واقع این مذمت از شاعران در آیه شریفه، ناظر بر شعر و شاعری دوران جاهلی و دوران مشابه آن است، نه شعر متعالی که سروده شاعران با ایمانی است که فراوان به یاد خدا هستند. پس از دیدگاه قرآن، هر شعر و شاعری متعالی نمی باشد و تنها شعر و شاعری ارزش واقعی دارد که خدا باور و نیکوکار و همواره در یاد خدا باشد.

شعر و شاعری فی نفسه از نگاه اسلام مورد نکوهش نمی باشد، بلکه آن شعر و شاعری مورد نکوهش است که باعث ترویج فساد و از میان بردن حیثیت افراد و سبب تأیید ظالمان و مداحی ستمگران و جباران باشد. اما شعری که برای ترویج ارزشهای دینی، مذهبی، اخلاقی، اجتماعی و در رشای امامان علیهم السلام و اشاعه فرهنگ اسلامی سروده می شود، نه تنها مورد نکوهش شرع نیست، بلکه شرع به آن اهمیت داده و ارزش بسیاری برای آنان قائل شده است. در میانی اسلامی آمده است که برای هر بیتی از آن، خانه ای در بهشت مقرر

گردیده است.

شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرد
که فرمود:

«من قال لنا بيت شعر بنى الله له بيتاً فى الجنة»^{۱۱}

از او نیز نقل شد که فرمود:

«ما قال فىنا قائل بيت شعر حتى يؤيد بروح القدس»^{۱۲}

امام صادق علیه السلام به شیعیان امر می فرمود
که به فرزندانشان شعر تعلیم دهند:

در رجال کشی از امام صادق علیه السلام نقل
شد که فرمود:

«يا معشر الشيعة علموا اولادكم شعر العبدى، فانه على دين الله»

به فرزندان خود اشعار عبدی را بیاموزید
که او بر دین خداست.

در هسر حال، رسول خدا صلی الله علیه و آله و
امامان علیهم السلام به شعر اهمیت می دادند و
شاعران را در نشر حماسه حق همواره
تشویق و تشجیع می کردند.^{۱۳}

بدین جهت بوده است که شیعیان به
سرودن شعر روی آوردند و شعرهای
گوناگونی در زمینه های مختلف سرودند و
دیوانهای جالبی تنظیم کردند. برای آگاهی
کامل از شعرای شیعه از زمان رسول خدا تا
این زمان، می توان به کتاب الذریعه علامه
تهرانی و معالم العلماء علامه محمدبن علی
بن شهر آشوب مازندرانی و غیر اینها
مراجعه کرد.

سخن پایانی در زمینه شعر و شاعران

شاعران در این زمان باید بیشتر از
زمانهای پیشین، سروده های خود را در
خدمت ترویج ارزشهای انسانی و اشاعه
فرهنگ والای اسلامی به کار گیرند.

شاعر امروز بیش از هر روز دیگر باید
در شعر خود جنبه های مهم دینی و مذهبی و
ارزشهای اجتماعی، اخلاقی و سیاسی را در
نظر داشته باشد و بیشتر به معنای آن توجه
نماید و مضامین عالی و مفید و اندیشه نو را
در قالب آن قرار دهد؛ قالبی که مقصود را به
گونه ای کامل بنمایاند.

شیوه شاعران بزرگ، چه در زمان رسول
خدا و چه در زمان ائمه علیهم السلام - که آنها را
یادآور شدیم - و چه در قرنهای اخیر، مانند:
مولوی، عطار، سنایی، حافظ، اقبال لاهوری
و... این گونه بوده است که مطالب بسیار
مهم و مضامین بسیار عالی و اندیشه های
ناب خود را در قالب اشعار خود قرار
می دادند.

معروف است وقتی اقبال لاهوری
دریافت که زبان اصلی وی، اردو، نمی تواند
احساسات و اندیشه های مهم او را منعکس
کند و از بیان معانی که مورد نظر دارد قاصر
است، و زبان فارسی دارای این توانایی
می باشد، به زبان فارسی روی آورد و
دوسوم اشعار خود را به این زبان سرود.

او در اشعار خود از لحاظ معنا از مولوی
و از لحاظ صورت از حافظ پیروی کرد و
قسمت عمده غزلیات خود را چه از لحاظ

هنرمندان متعهد و پایبند به اخلاق از جمله زینت‌بخشان اجتماع به شمار می‌روند و کارایی هنری آنان می‌تواند در زمینه خوبیها نقش بسزایی داشته باشد.

۷- هنر دارای موقعیت بسیار حساسی است و از این‌رو، هنرمندان باید به تأثیرگذاری کارهای هنری خود در ابعاد گوناگون روحی، روانی، اخلاقی، اجتماعی، فکری، فرهنگی، سیاسی و... توجه داشته باشند تا مبادا در خلاف مسیر صحیح آن قرار گیرند.

۸- هنر واجد شرایط، توانایی بر تأثیر و نفوذ در قلب عموم افراد جامعه را دارد، بلکه می‌تواند به فراتر از مرزهای داخلی راه یابد و پیام خود را به میلیونها انسانی که چشم و گوش خویش را به آن خواهند سپرد، برساند.

۹- هنر در تکامل اندیشه و پیشرفت بشر نقش اساسی دارد، و لذا می‌تواند بهترین وسیله برای آگاهیهای کاملتر مردم در ابعاد گوناگون زندگی قرار گیرد و نقش مهمی را در تکامل آنها ایفا کند.

۱۰- با هنر می‌توان پیام ارزشها و آرمانهای انسانی را برای مردمی که تشنه آنها هستند، رساند.

۱۱- سینما، مجموعه‌های تلویزیونی، موسیقی، نمایش، شعر و... از مصادیق هنر می‌باشند که می‌توانند در رشد و تقویت بنیادهای فکری و فرهنگی نقش سازنده‌ای داشته باشند، و هم می‌توانند برای تضعیف و

قافیه و وزن و چه از لحاظ اصطلاحات و چه از لحاظ ترکیب به پیروی از آنان سرود.

البته وی با آنان در هدف از شعر همگام نیست، زیرا هدف آنان از شعر بیشتر حالات معنوی و عرفانی بوده است، اما هدف اقبال از شعر، واداشتن مردم به هماهنگی، وحدت، انقلاب، هیجان و مبارزه علیه سلطه استعمار انگلیس و فراخواندن آنان به کار و کوشش و دمیدن روح شجاعت در پیکره آنها به انگیزه درآمدن آنها به صورت یک ملت آزاد و مستقل بود.

جمع بندی گفته‌ها

۱- هنر، پدیده‌ای است جهانی و بشری که در همه ابعاد زندگی در طول اعصار و در میان همه ملتها و امتهای بوده و خواهد بود.

۲- هنر، مقوله‌ای بالاتر از یک وسیله است.

۳- هنر، زاده اتحاد و همدستی تنگاتنگ بین مضمون، قالب، پرداخت کننده و پیام و هدف آن است. هر اندازه این همگامی بین آنها بیشتر باشد، هنر کاملتر نمایانده می‌شود.

۴- هنر دارای تعریفهای گوناگونی است و آنهایی که گفته‌اند دارای تعریف نیست، سخت در اشتباهند.

۵- فقه اجتهادی با هنر مخالف نبوده و نیست، زیرا آن بر زیبایی و ظرافت و آراستگی تأکید دارد.

۶- هنر وفن، زیور فرد و جامعه است و

ویرانگری آنها وسیله قرار گیرند. با توجه به این، کارایی حساسی را که دارا می‌باشند و هنرمندان باید در آنها دقت به عمل آورند و از به کارگیری هنرهای بدآموز و یا بی محتوا خودداری نمایند.

مسأله هنر و زیبایی

در این بخش، این عناوین مطرح می‌شود:

۱- تعریف زیبایی

۲- منشأ زیبایی

۳- جایگاه زیبایی در مبانی فقه اجتهادی

۴- انواع زیباییها در مبانی فقه اجتهادی

۵- رعایت زیباییها در مبانی فقه

اجتهادی

۶- مخالف نبودن فقه اجتهادی با هنر

۷- سخن پایانی درباره زیبایی.

۱- تعریف زیبایی

درباره تعریف زیبایی، عالمان اخلاق، فلسفه و عرفان دارای نظرات گوناگونی بوده و می‌باشند؛ از جمله:

برخی بر این باورند که زیبایی لازمه کمال است. هر جا که کمال وجود دارد، آن نیز وجود دارد.

این تعریف برای زیبایی شامل همه انواع آن می‌شود؛ چه محسوس و چه غیر محسوس، چه مادی و چه معنوی. بنابراین تعریف هنرمند اگر بتواند اثر خود را به کمال نزدیک کند، آن را به زیبایی نزدیک

کرده است، و به همان مقدار می‌تواند مخاطب خود را جذب کند.

برخی دیگر بر این اعتقادند که زیبایی قابل درک است، ولی قابل وصف و تعریف نیست (یدرک ولا یوصف) لکن زیبایی در اجسام از حد تناسب خارج نیست. به دیگر بیان، زیبایی معلول تناسبها می‌باشد و هر جا که زیبایی باشد تناسب نیز وجود دارد، زیرا تناسب علت پیدایش زیبایی است.

این تعریف را نمی‌توان تعریف منطقی به حساب آورد، زیرا مبهم و نارساست، زیرا تناسب تا با عنصر احساس و خصوصیت چگونگی ظهور و بروز شیئی ترکیب نشود، زیبایی آشکار نمی‌شود.

۲- منشأ زیبایی

منشأ زیبایی و هر چیز دیگر خداوند است. زیبایی لباسی است که وی بر اندام طبیعت پوشانده و جهان را در نهایت جمال آفریده است، ولی این را باید دانست که زیباییهای جهان هستی مراتبی دارد. زیبایی مطلق به خداوند تعلق دارد و جمیل به معنای مطلق از اسماء الهی است، و هیچ چیز خالی از جمال نیست. هنر انسانی در راستای زمان، در صدد است تا در همه جهان به گونه فراگیر، ایده‌هایی را که خداوند در جهان هستی به ودیعت نهاده است، بفهمد و ابعاد آنها را ادراک نماید.

بنابراین، نباید از این نظریه که هنر، انسانها را به منشأ و سبب اصلی هنرها و

زیباییها (خداوند) نزدیک می‌کند، در شگفت شد.

هنرمند واقعی و اصلی همان موجودی است که جهان هستی را به سان زیباترین شکل، ساخته و با پُرآکندن بذر محبت و دوستی خود، فضا، نور، ریتم و... را آفریده است تا مردم به وسیله آنها خودشان را به او نزدیک نمایند.

۳- جایگاه زیبایی در مبانی فقه اجتهادی

در منابع و مبانی فقه اجتهادی، زیبایی مطرح شده است. اسلام برخلاف مکاتب بشری و نیز برخلاف ادیان تحریف شده که پیروانش سعی در محدود کردن قلمرو نظرگاههای دین نسبت به مسائل درونی و شخصی دارند، علاوه بر تعیین وظایف فردی و عبادی و اجتماعی، درباره مقوله هنر و آفرینش زیباییها به وسیله انسان نیز دارای نظر مثبت است، مشروط بر این که وسیله انحراف و فساد قرار نگیرد، بلکه وسیله صلاح و اصلاح باشد.

در قرآن کریم که نخستین منبع فقه اجتهادی و پایه شناخت است و نیز در سنت که دومین منبع شناخت معارف است، هنر و زیبایی مورد توجه قرار گرفته و عالمان اسلامی نیز هر یک به مقتضای شرایط زمان خود، مدارک آنها را در این باره مورد بررسی قرار داده‌اند. خود آنان نیز از ویژگی هنر برخوردار بوده‌اند، به گونه‌ای که امروز در حوزه‌های علمیه، نیروهای آگاه، ماهر،

متخصص و باذوق در این زمینه‌ها وجود دارند.

۴- انواع زیباییها در مبانی فقه اجتهادی

زیبایی که موضوع هنر است، به طور کلی بر دو نوع است:

الف) زیبایی در جهان هستی.

ب) زیبایی که از راه افکار و اندیشه‌های درخشان و متعالی انسانها به نمایش درمی‌آید.

واژه زینت و زیبایی در آیات قرآن

در مواردی از آیات کتاب خدا، در تعریف آفرینش سخن از زینت و زیبایی به میان می‌آورد و زیبایی منظره آسمان را به وسیله ستارگان، به مردم گوشزد می‌نماید به خود نسبت می‌دهد؛ از آن جمله:

﴿أَنَّمَا زِينَتُ السَّمَاءِ الدُّنْيَا بَزِينَةِ الْكَوَاكِبِ﴾^{۱۴}

آسمان دنیا را با زینتی آراستیم و زیبا ساختیم که آن زیور عبارت است از ستارگان.

﴿زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحِ﴾^{۱۵}

آراستیم آسمان دنیا را به چراغهایی.

﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزِينَاتٍ﴾

﴿لِلنَّظَّارِينَ﴾

ما قرار دادیم در آسمان برجهایی و آنها را زیور بخشیدیم برای بینندگان.

خداوند انسان را به تأمل و تعمق در

زیباییهای آفرینش تشویق می‌کند و

می فرماید:

﴿أفلم ينظروا الى السماء فوقهم كيف بنيناها وزيناها﴾

آیا ننگریستند به آسمانی که بر فراز آنان قرار دارد که چگونه آن را ساختیم و زینت بخشیدیم؟

آنچه از مجموع آیات یاد شده و آیات مشابه آنها به دست می آید، این است که ستارگان در کارگاه هستی به مقتضای طبیعتی که خدا در وجود آنها قرار داده است، واقعیاتی می باشند که در نقشه هندسه کلی هستی به چشم می خورند.

در مواردی از آیات قرآن، سخن از زیبایی ترکیب انسان و چهره به میان می آورد؛ از آن جمله:

﴿لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم﴾^{۱۶}

ما انسان را در نیکوترین ساختار آفریدیم.

﴿ووصوكم فاحسن صوركم و رزقكم من الطيبات﴾^{۱۷}

خداوند شما را صورت بخشید، پس نیکو و زیبا صورت داد و روزی کرد شما را از پاکیزه ها.

﴿الذی احسن کل شیء خلقه﴾^{۱۸}

خداوند هر چیزی را نیکو آفرید.

قرآن در تعدادی از آیات، از زیبایی مناظر طبیعی روی زمین سخن به میان می آورد؛ از آن جمله:

﴿وانزل لكم من السماء ماء فانبثنا به

حدائق ذات بهجة ما كان لكم ان تنبتوا شجرها﴾^{۱۹}

برای شما از آسمان آبی فرود آورد و با آن بوستانهایی حرم برویانده ایم که رویانیدن درخت آن کار شما نبوده است.

﴿انا جعلنا على الارض زينة لها...﴾

ما آنچه را که در روی زمین قرار دارد از مناظر طبیعی به عنوان زینت زمین قرار داده و کره زمین را به آن مزین نموده ایم.

۵- رعایت زیباییها در مبانی فقه اجتهادی

در مبانی فقهی بر رعایت زینتها و زیباییها تأکید شده است و کسانی که خود و دیگران را از زینتها و زیباییهای الهی محروم می کنند، مورد توبیخ و سرزنش قرار گرفته اند. انبیاء و اولیاء و پیروان واقعی آنان به گونه کامل، مسائل بهداشتی و زیباییهای ظاهری خویش را رعایت می کردند.

مبانی فقهی تقوا را در این نمی دانند که انسان از زینتها و بهره مندیهای مادی گریزان باشد.

قرآن کسریم در رد کسانی که گمان کرده اند دینداری و تقوا به معنای گریز از همه زینتها و بهره ورهای مادی است، می فرماید:

﴿قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده الطيبات من الرزق﴾^{۲۰}

و فرمود: ﴿یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد﴾^{۲۱}

در این آیه همان گونه که می بینید،

خداوند دستور می دهد تا اهل ایمان هنگام رفتن به مسجد، که محل اجتماع مردم برای عبادت است، خود را بیارایند و با وضع نامرتب و آلوده پا در محیط پاک مسجد نگذارند.

حضرت امیر علیه السلام فرمود:

«التَّجَمُّلُ مِنْ اخْتِلاَقِ الْمُؤْمِنِينَ»^{۲۲}

آرایش، از اخلاق مؤمنان است.

و فرمود:

«حَسَنُ الصُّورَةِ الْجَمَالِ الظَّاهِرِ»

نیکویی صورت، زیبایی ظاهر است.

و فرمود:

«حَسَنُ النِّيَّةِ جَمَالُ السَّرَائِرِ»^{۲۳}

نیت نیکو، زیبایی درونی است.

امام حسن علیه السلام هر گاه برای اقامه نماز

آماده می شد، بهترین لباس خود را

می پوشید. وقتی یاران وی سبب این کار را

از وی جویا می شدند، حضرت در پاسخ

می فرمود:

خداوند زیباست و زیبایی را دوست

می دارد و من خود را برای او زینت

می نمایم.

و نیز فرموده است:

در وقت رفتن به مسجد خود را زینت

دهید و من دوست دارم نیکوترین لباسم را

پوشم.^{۲۴}

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«الْبَسِ وَتَجَمَّلْ، فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يَحِبُّ

الْجَمَالَ وَ لَيْكِنْ مِنْ حَلَالٍ»^{۲۵}

زیبا و نیکو بپوش و خود را بیارای، زیرا

خداوند جمیل است و جمال را دوست دارد، ولی مواظب باش از حلال باشد.

و فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يَحِبُّ الْجَمَالَ»^{۲۶}

خداوند زیباست و زیبایی را دوست

دارد.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که

فرمود:

«أَنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرَ الْحَسَنَ وَ

نَغْمَةَ الصَّوْتِ الْحَسَنِ»^{۲۷}

از زیباترین زیباییها موی نیکو و آواز

نیکوست.

و از او نقل شده که فرمود:

«اخْتَضَبُوا، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي شَبَابِكُمْ وَ

جَمَالِكُمْ»^{۲۸}

خضاب کنید، زیرا بر زیبایی و جوانی

شما می افزاید.

و نیز می فرماید:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَنْفِقَ عَلَى الطَّيِّبِ أَكْثَرَ لِمَا

يَنْفِقُ عَلَى الطَّعَامِ»^{۲۹}

پیامبر برای خرید عطر، بیش از طعام و

غذا هزینه می کرد.

حضرت برای کسانی که به دیدار او

می آمدند، خود را مرتب می کرد. وقتی

عایشه در این جریان تعجب می نمود،

حضرت به او می فرمود:

«خداوند دوست دارد وقتی مسلمانی به

دیدارش می رود، خود را بیاراید.»^{۳۰}

در سیره پیامبر نقل شده است که همواره

در آینه می نگریدست و خود را مرتب می کرد.

حضرت علاوه بر این که در محیط خانه دارای خودپردازی بود، در خارج خانه نیز همین گونه بود و می فرمود:

خداوند دوست دارد وقتی بنده او به سوی برادران دینی اش از خانه بیرون می رود، خود را بیاراید.

راوی نقل می کند که حضرت امام رضا علیه السلام: «اذا برز للناس، تزين لهم»^{۳۱} هرگاه در برابر مردمان ظاهر می شد، خود را می آراست.

و فرمود: «الشعر الحسن من كسوة الله، فاکرموه»^{۳۲}

موی زیبا از جمله پوششهای خداوند است، پس آن را گرامی دارید. امام صادق علیه السلام فرمود:

«من اتخذ شعراً فليحسن ولايته اوليجزه»^{۳۳}

کسی که مایل است موی بلند داشته باشد، باید از آن نیکو مراقبت نماید وگرنه آن را بتراند.

در روایت آمده که ایوب بن هارون از امام صادق پرسید: کان رسول الله يفرق شعره؟

قال: «لا وكان شعر رسول الله اذا طال، طال الى شحمة اذنيه»^{۳۴}

آیا رسول خدا موی سر خود را می شکافت؟

فرمود: نه؟ موی حضرت هنگامی که بلند می شد، تا لاله های گوشه اش

می آمد.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شد که فرمود: «من امر المشط على رأسه ولحيته سبع مرات، لم يقاربه داء ابداً»^{۳۵}

کسی که هفت مرتبه شانه بر سر و صورت خود بکشد، هیچ گاه دردی به او نمی رسد.

حرام نشدن زینتهای خدایی

در روایتی حکم بن عیینه می گوید، ابو جعفر علیه السلام را دیدم که ازار قرمز پوشیده است و می گوید:

«فاحددت النظر اليه. فقال: يا ابا محمدا ان هذا ليس به بأس، ثم تلا: قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق»^{۳۶}

نگاه تیز خود را به سوی آن متوجه نمودم. فرمود: ای ابامحمد در آن اشکالی نیست. سپس آیه را تلاوت کرد: بگو چه کسی زینت خدا و طیبیات از روزی را که برای بندگانش پدید آورد، حرام کرده است؟

در روایات بسیار، بر ناخن گرفتن تأکید شده است، ولی در برخی از آنها آمده است که امام صادق علیه السلام به زنان فرمود:

«اتركن من اظافيركن فانه ازین لکن»^{۳۷} مقداری از ناخنهای خود را بگذارید، زیرا برای شما زینت بخش تر است.

«مسن» در این روایت، تبعیضیه است؛ یعنی خیلی از ته نگیرید.

در برخی روایات دیگر آمده که امام علیه السلام به مردان فرمود:

«قَصُوا اطْفَائِرَكُمْ»^{۳۸}

همه ناخنهای خود را بگیرید.

امام علی علیه السلام فرمود:

«علیکم بحسن الخط، فانه من مفاتیح الرزق»^{۳۹}

بر شما باد خط زیبا که همانا کلیدهای روزی است.

در روایت دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شد که فرمود:

«حسن الخط من مفاتیح الرزق»^{۴۰}

نیکی خط از کلیدهای روزی است.

۶- مخالف نبودن فقه اجتهادی با هنر

برخلاف نظر کسانی که فقه اجتهادی را مخالف با انواع زیباییها و هنرها می دانند، باید گفت که روح دیانت بر زیبایی و ظرافت و آراستگی تکیه دارد.

فقه اجتهادی، مکتب روح و عواطف و احساسات پاک فطری است و قوانین آن با آهنگ موزون فطرت هماهنگ است. باید دانست هستی با همه چهره‌های جذاب و دلپذیر و روح‌افزا و همه شگفتی و اسرار و همه جلوه‌هایش، آفریده خداوند است و زشت و نساوا نیست. او نیکوترین و شایسته‌ترین و بهترین پدیدآورندگان است: ﴿فتبارک الله احسن الخالقین﴾.

خداوند زیبایی را نشانه‌ای از نشانه‌های خود معرفی کرده است.

خداوند همه چیز را در نیکوترین شکلش آفریده و زینت و زیبایی و استواری و نظم را نشانه‌ای از نشانه‌های خود شناسانده است. با داشتن چنین باوری، هرگز نمی‌توان پذیرفت که اسلام به عنوان یک دین الهی، با همه زیباییها و جلوه‌ها و هنرها و صداهای دلپذیر و روح‌انگیز هستی به جدال و مبارزه برخاسته و آنها را نکوهیده باشد.

بدون دلیل نمی‌توان حکم به حرمت

پدیده‌ای کرد

در برخورد با پدیده‌های هنری، زمانی می‌توان امری را منع کرد و حرام دانست که نخست ابعاد آن به گونه کامل درک شوند و سپس منابع شرع دقیقاً مورد بررسی قرار گیرند.

در مقام بیان احکام شرعی، حلال گفتن در برابر پدیده‌ها، از هر نوع که باشد، آسانتر از حرام گفتن است، زیرا حلال و مباح گفتن با اصول و قواعد اولیه در منابع فقه اجتهادی، مطابقت دارد، نه حرام گفتن. این حرام گفتن است که دلیل می‌خواهد؛ آن هم دلیل معتبر.

با کمال تأسف، این قضیه درست برعکس شده است. امروز حرام گفتن مطابق با اصول تلقی می‌شود و حلال گفتن برخلاف اصول.

به عقیده من این شیوه اجتهادی نه تنها چهره درخشنده فقه را مکدر می‌کند، بلکه

آن را به انزوا می‌کشاند، و با روح شریعت سازگار نیست.

۷- سخن پایانی

زیبایی مطلوب است و بشر فطرتاً پدیده زیبا را دوست دارد، ولی باید دانست که زیبایی به گونه مطلق، مطلوب کامل نیست و در صورتی مطلوب کامل اوست که در جهت تکامل و تعالی انسان، مفید و سازنده باشد.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که نقش هنرمندان در عصر کنونی در مراکز هنری ما در برابر دگرگونی‌هایی که برای موضوعات هنری پدید آمد چه بوده است، و چه تحوّل‌هایی را در آنها هماهنگ با موازین اسلامی ایجاد کرده‌اند؟ آیا در حال پیشرفت و تعالی می‌باشند، یا در حال رکود و ایستایی؟

همه بر این باورند که از راه مقوله‌های هنری می‌توان تحوّل فرهنگی مناسب و سازنده‌ای را در جامعه پدید آورد، پس باید درباره این پدیده‌های حساس اندیشید و آنها را مبنایی برای حرکت فرهنگی نسل‌های آینده قرار داد.

پی‌نوشتها

۱. کفایة الطالب، ص ۶۴؛ المناقب خوارزمی، ص ۸۰ و ۹۴؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۷۲، ح ۳۹.
۲. الغدير، ج ۱، ص ۱۱.
۳. همان مأخذ، ج ۲، ص ۷.
۴. همان مأخذ.

۵. دلائل الاعجاز جرجانی، ص ۱۳؛ الغدير، ج ۲، ص ۶.
۶. ثواب الاعمال صدوق و کامل ابن قولويه، ص ۳۳.
۷. تاريخ النباحة، ص ۱۷۰.
۸. شعرا/ ۲۲۷-۲۲۴.
۹. تفسير الدر المستثور سيوطي ذيل آيه ﴿و الشعراء يتبعهم الغاؤون﴾.
۱۰. شعراء/ ۲۲۴.
۱۱. عيون اخبارالرضا، ص ۷۱-۷۰.
۱۲. همان مأخذ.
۱۳. به کتابهایی که درباره شاعران تألیف شده، مراجعه شود.
۱۴. صفات/ ۶.
۱۵. فصلت/ ۱۲.
۱۶. تين/ ۴.
۱۷. غافر/ ۶۴.
۱۸. سجده/ ۷.
۱۹. نمل/ ۶۰.
۲۰. اعراف/ ۳۲.
۲۱. اعراف/ ۳۱.
۲۲. بنگريد به: غرالحکم، ج ۱، ص ۳۰۷.
۲۳. همان مأخذ، ج ۳، ص ۳۸۲.
۲۴. مجمع البيان، ج ۴، ص ۴۱۲.
۲۵. وسائل الشيعة، (مؤسسه آل البيت)، ج ۵، ص ۴.
۲۶. همان مأخذ، ص ۵، ح ۳.
۲۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۵.
۲۸. مکارم الاخلاق، ص ۸۲.
۲۹. همان مأخذ، ص ۴۳.
۳۰. همان مأخذ، ص ۹۶.
۳۱. بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۸۹.
۳۲. من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۷۶، ح ۳۲۹.
۳۳. همان مأخذ، ص ۱۷۵، ح ۳۲۸.
۳۴. مکارم الاخلاق، ص ۶۹.
۳۵. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۴۸.
۳۶. مکارم الاخلاق، ص ۶۹.
۳۷. من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۳۱۶.
۳۸. همان مأخذ.
۳۹. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۳۱؛ كشف الخفاء ومزيل الالباس، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۱۷۷۵.
۴۰. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۳۱.